



پایگاه پژوهشی تحلیلی راهبردی

www.Rahbordi.ir

پرونده درآمدی بر

مسأله جمعیت و تأثیر آن

بر رشد اقتصادی

خلاصه راهبردی کتاب:

درآمدی بر اقتصاد جمعیت

نگرش‌ها، روش‌ها و یافته‌ها

دکتر محمدجواد محمودی، مهدی احراری

مقدمه

جمعیت و مسائل مربوط به آن از جمله مسائل چند بعدی و پیچیده جوامع انسانی است که هم تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... است و هم تأثیرگذار بر آن. در کشورهایی که رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی تأثیر معکوس دارد، یکی از عوامل مؤثر بر میزان باروری و در نتیجه کنترل جمعیت، بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی خانوارهاست.

پر واضح است که تغییر نگرش‌ها بر افزایش باروری تأثیرگذار است. اما سؤال آن‌ست که تغییر در نگرش‌ها چگونه اتفاق می‌افتد و به ویژه عوامل اقتصادی چه تأثیری بر آن دارند؟ تا کنون پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال داده شده است که البته هر کدام از این پاسخ‌ها با نقدهایی روبه‌رو بوده‌اند. اینگلهارت و همکارانش معتقدند با بهبود وضعیت اقتصادی به تدریج زمینه تغییر در باورهای اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌شود. بر این اساس انتظار می‌رود که در خلال فرآیند توسعه و در نتیجه استقلال زنان و افزایش تأکید بر ابزار وجود و سایر تغییرات فرهنگی در جهت کاهش رشد جمعیت عمل کنند.

بر اساس تحقیقات نهادگرایان جدید، نمی‌توان توسعه اقتصادی- اجتماعی، تغییر فرهنگی و سیاسی را به عنوان فرآیندهای مجزا از

هم در نظر گرفت و بنابر این تحقیقات میان رشته ای برای درک بهتر مسائل گوناگون، بسیار ضروری است.

بر خلاف الگوهای نظری رشد در حوزه اقتصاد کلان، متغیر جمعیت و باروری از متغیرهای اصلی و چند بعدی با اثرات متقابل در مباحث اقتصاد توسعه به شمار می‌روند. در این نگرش، تکنیک‌های الگوسازی صرفاً به عنوان یک ابزار مفید کمی‌ساز در جهت ارائه نتایج اولیه و تعیین نوع و میزان روابط متغیرها و در نهایت پیش‌بینی متغیرهای هدف، به کار می‌رود. بنابراین نگاه مکانیکی به عنوان یکی از وجوه تحلیل مطرح است، نه تمام آن.

مجموعه حاضر دربر گیرنده هر دو نگرش به رابطه متقابل جمعیت و اقتصاد است. بخش اول، شامل تحلیل یافته‌ها بر اساس دیدگاه اقتصاد کلان بوده و آثار رشد جمعیت را برای سه شاخص اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی، اشتغال و CO₂ الگوسازی و پیش‌بینی می‌کند. بخش دوم تحلیل یافته‌ها بر اساس نظریه نوسازی و تحول فرهنگی اینگلهارت و ولزل است که سعی در بررسی چگونگی تأثیر شاخص‌های اقتصادی بر رشد جمعیت و باروری کل از طریق الگوسازی و پیش‌بینی جمعیت و باروری کل در افق ۱۴۰۴، بر اساس ۴ متغیر اقتصادی؛ رشد تولید ناخالص داخلی، پس‌انداز ناخالص، شاخص قیمت مصرف‌کننده و درآمد سرانه؛ در قالب ۳ سناریوی اقتصادی؛ ادامه روند کنونی، تأثیر



اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و دستیابی به اهداف ۱۴۰۴ و نیز ۲ متغیر اجتماعی امید زندگی و میزان باسوادی جمعیت، دارد.

نکته دیگر آن که تحولات جامعه دستخوش دو عنصر تعیین کننده؛ پویایی‌های زمان و باورهای عمومی است که این دو تعیین کننده مسیر، کیفیت و کمیت تحولات هستند. برای تحلیل و پیش‌بینی این دو پارامتر حیاتی اکتفا کردن به الگوها و پارادایم‌های متداول امری ناکافی و ناقص است. بنابراین توجه به ریشه‌ها و بازگشت معرفت‌شناسانه به اصل و ماهیت موضوع، بی شک راه برون رفت از ابهامات و پیچیدگی‌های سطحی و تبیین مسائل واقعی پدیده‌های مهم انسانی خواهد بود.

روش تحقیق ما باید موضوع محور (Subject Oriented) باشد در راه شناخت ریشه‌های مسأله تحقیق، می‌توانیم نظریات از نظریات و پارادایم‌های مختلف به عنوان ابزار کار استفاده کرد. بنابراین مطالعات آتی در این حوزه باید معطوف به روش‌شناسی موضوع محور، غیر کلاسیک، غیر مکانیکی و میان رشته‌ای باشد.

فصل اول: جمعیت و باروری در ادبیات اقتصادی

مروری بر اندیشه‌های اقتصادی در مورد آثار رشد جمعیت بر رشد اقتصادی

بررسی مبانی نظری در این رابطه نشان می‌دهد که گروهی از کلاسیک‌ها معروف به کلاسیک‌های خوش‌بین مثل؛ آدام اسمیت و ژان باتیست سی بودند که اعتقاد داشتند، رشد جمعیت علت رشد اقتصادی در بلندمدت است. آثار زیادی از ژان باتیست سی به جا نمانده است. اثر مهم اقتصادی این دانشمند، کتابی تحت عنوان «رساله‌ای درباره اقتصاد سیاسی» است که در این کتاب با گسترش عقاید اسمیت، آینده روشنی را برای سرمایه‌داری پیش‌بینی کرده است. در طرف مقابل کلاسیک‌های بدبین مثل مالتوس و ریکاردو معتقد بودند که رشد جمعیت ضد رشد اقتصادی عمل می‌کند و به نوعی کاهنده رشد اقتصادی است.

در سویی دیگر عده‌ای معتقد به اثرات مثبت رشد جمعیت بر پارامترهای کلان اقتصادی هستند. رشد جمعیت می‌تواند منجر به افزایش نیروی کار خلاق در یک جامعه گردیده و زمینه تولید و رشد بیشتر را فراهم کند. به طوری که در بسیاری از کشورهایی که در مرحله گذار اقتصادی بوده و زیر ساخت‌های لازم را ایجاد کرده باشند، رشد جمعیت و به تبع آن افزایش جمعیت نیروی کار پ، موجب سرعت رشد اقتصادی خواهد شد.

یکی از وجوه تمایز مهم اندیشه‌های اقتصادی قدیم و جدید به مفهوم ثروت و منشأ آن مربوط می‌شود. در اندیشه قدما عرضه ثروت منحصر در اختیار طبیعت است ولی در اندیشه مدرن، مقدار ثروت تابعی از کار و صنعت انسان هاست.

آدام اسمیت

او معتقد بود که با کار انسان است که ثروت تولید میشود، بنابراین هرچه بازدهی نیروی کار انسان‌ها بیشتر شود؛ مقدار عرضه ثروت نیز متناسب با آن افزایش می‌یابد. وی تقسیم کار و تخصصی شدن تولید را علت اصلی بالا رفتن بازدهی می‌داند و در عین حال تقسیم کار را نیز تابعی از گستره بازارهای مصرفی می‌داند. از دیدگاه اسمیت مجموعه انسان‌ها یعنی جمعیت در هر جامعه‌ای علت فاعلی، غایی و نیز ابزار افزایش ثروت است.

مالتوس

مالتوس استدلال اسمیت را می‌پذیرد ولی معتقد است افزایش ثروت در جامعه، تالی فاسدهایی دارد که در نهایت مانع پیشرفت و رفاه می‌شود. به عقیده او افزایش رفاه باعث افزایش زادوولد می‌شود و با توجه به محدودیت منابع طبیعی متناسب با رشد جمعیت نمی‌توان مایحتاج جمعیت را تأمین نمود در نتیجه مرگ ناشی از گرسنگی، فرآیند پیشرفت را متوقف خواهد نمود. و مالتوس که شاید اولین نظریه‌پرداز «تقاضای مؤثر» و تأثیر آن بر تولید بود معتقد است که افزایش تقاضا در اقتصاد عینا منطبق با افزایش جمعیت نیست زیرا جمعیت بیکار و فاقد درآمد نمی‌تواند تقاضای مؤثری (انگیزه برای تولید) ایجاد کند.



در اندیشه اقتصادی مدرن منابع طبیعی در درازمدت بخشی از مجموعه متغیرهای تشکیل دهنده نظام اقتصادی محسوب می‌شوند و پیش‌بینی‌های دراز مدت در خصوص منابع طبیعی اقتصادی به علت عدم امکان پیش‌بینی تحولات علمی و فنی و سطح پیشرفت نظام اقتصادی (بهره‌وری) فاقد پایه علمی درستی خواهد بود. همچنان که نظریه «گذار جمعیتی» بیان می‌دارد، رشد جمعیت در هر جامعه‌ای تابعی از مجموعه عوامل موجود در نظام اقتصادی، اجتماعی و نیز فرهنگی می‌باشد و برخلاف رویکرد مالتوسی تنها بستگی به میزان تولید مواد غذایی و ارزش اقتصادی آن ندارد.

نئو مالتوسی‌ها

نئو مالتوسی‌ها رشد جمعیت را تهدیدی برای کل بشر تلقی می‌کنند و بعضاً «فشار جمعیتی» را همسان با «جنگ هسته‌ای» می‌دانند. ابطال تجربی نظریه مالتوس طی دو قرن اخیر مانع رشد تره‌های نئومالتوسی نشد. این تفکرات که ابتدا با بخشی از نهضت‌های مدافع محیط زیست، در ایالات متحده مطرح شد در ادامه شامل طرفداران توقف رشد اقتصادی (کلوب رم) و حامیان نرخ رشد جمعیتی صفر در محافل دانشگاهی و بین‌المللی (سازمان ملل) می‌شود. حال باید بررسی شود که تا چه اندازه این جنبش‌ها و تفکرات بر ملاحظات علمی مبتنی هستند؟ برای پاسخ به این سوال اشاره‌ای به پدیده «رشد جمعیت» و نسبت این پدیده با توسعه اقتصادی و دیدگاه‌های مطرح در این زمینه می‌کنیم.

رشد شدید و بی‌سابقه جمعیت دنیا از حدود دویست سال پیش با کاهش مرگ و میر حاصل از پیشرفت‌های اقتصادی و بهداشتی رخ داد. طبق اصل گذار جمعیتی با شروع توسعه و استفاده عامه از دستاوردهای آن ابتدا میزان مرگ و میر کاهش می‌یابد، که این امر با ثابت در نظر گرفتن میزان مولید، باعث رشد شدید نرخ رشد جمعیت می‌شود. اما با ادامه جریان توسعه، به علت تحولات ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ میزان مولید کاهش پیدا می‌کند و نرخ رشد جمعیت میل به کاهش پیدا می‌کند. با بالا رفتن ساختار سنی جمعیت در بلندمدت، جمعیت به سوی سکون یا حتی کاهش می‌گراید. این وضعیتی است که در برخی کشورهای اروپای غربی

نظیر آلمان، اتریش، سوئد، دانمارک و ... مشاهده می‌شود. اگر همچنان که مشاهدات تجربی سال‌های اخیر نشان می‌دهد جوامع کشورهای در حال توسعه نیز مراحل گذار جمعیتی را همانند کشورهای پیشرفته طی کنند، نگرانی‌های ناشی از افزایش نامحدود جمعیت بی‌مورد خواهد بود. آن‌چه نگرانی‌های بیش‌تر بی‌مورد کارشناسان را در مورد افزایش جمعیت دنیا دامن زد، مشاهده این واقعیت بود که دامنه افزایش جمعیت در مرحله دوم گذار جمعیتی برای کشورهای در حال توسعه بسیار گسترده‌تر از وضعیت مشابه کشورهای توسعه یافته در گذشته بود. که البته این تفاوت‌ها را با مفهومی به نام ضریب افزایش جمعیتی دوران گذار، که به میزان رشد جمعیت در دوران گذار بستگی دارد می‌توان توضیح داد و در نهایت می‌توان گفت که افزایش جمعیت در کشورهای در حال توسعه کنونی هر چند هم که «خارق العاده» و «انفجارآمیز» باشد، این افزایش جمعیت طبق تئوری گذار، نامحدود نیست و بالاخره متوقف خواهد شد و به وضعیت سکون می‌گراید. تئوری گذار جمعیتی در واقع چگونگی تأثیر توسعه اقتصادی بر تحولات جوامع بشری است.

از سویی چگونگی تعیین ابعاد خانواده در مدل اقتصاد خرد، مبتنی بر تقاضا برای داشتن فرزندان است و تعداد فرزندان، تابعی از درآمد خانوار، مطلوبیت داشتن فرزندان، مطلوبیت یک فرزند بیشتر، هزینه آموزش و بزرگ کردن آن‌ها، درآمد و نفع آتی فرزندان برای والدین، قیمت و مطلوبیت سایر کالاها است. البته این مدل تنها در چارچوب عقلانیت موجود در جوامع صنعتی پیشرفته صدق می‌کند و کاربرد آن بیشتر در کوتاه‌مدت است تا بلندمدت.

در ادامه به استدلال‌های مخالفین با رشد جمعیت اشاره می‌کنیم:

۱- اولین نکته‌ای که مالتوسی‌ها و نئو مالتوسی‌ها در خصوص خطر رشد جمعیت بر آن تأکید می‌کنند، محدودیت منابع طبیعی است. این نکته را باید در نظر داشت که سخن گفتن از محدودیت منابع طبیعی یا به طور کلی منابع اقتصادی بدون در نظر گرفتن چگونگی نظام اقتصادی و سطح پیشرفت تکنولوژیک، فاقد معنی است. مسئله دیگری که نئومالتوسی‌ها در رابطه با



می‌آید و جریان آن را تسریع می‌کند. و از سویی دیگر انباشت اولیه سرمایه الزاما به توسعه منتهی نمی‌شود.

کالدول

تئوری کالدول چگونگی اندازه خانواده را از لحاظ اقتصادی توضیح می‌دهد. نکته مهمی که کالدول بر آن تأکید می‌کند این است که در جوامع ابتدایی و سنتی جریان ثروت عمدتا از فرزندان به سوی والدین است. و در این جوامع فرزند بیش‌تر یک امتیاز اقتصادی است. در جامعه انتقالی، از سنتی به صنعتی مدرن، جریان منابع ثروت بین نسل‌ها تغییر جهت می‌دهد و معکوس می‌شود و این تحول باعث محدود شدن میزان باروری می‌گردد. از نظر وی شدت و ضعف کاهش موالید، در مرحله سوم گذار جمعیتی، بستگی به مقاومت بیش و کم جامعه سنتی در مقابل این تحول، مشکلات زندگی شهرنشینی، روی آوردن به فعالیت‌های شغلی غیر فامیلی، بی‌نیازی اقتصادی والدین نسبت به فرزندان، خدمات تأمین اجتماعی و ... دارد. طبق نظریه گذار جمعیتی، توسعه اقتصادی ابتدا به‌عنوان موتور رشد جمعیت و سپس خود به صورت ترمزی برای آن عمل می‌کند.

در شرایط مناسب اقتصادی رشد جمعیت محرک مهمی برای رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی افراد است. چراکه با افزایش جمعیت نیروی کار لازم برای استفاده مطلوب از منابع اقتصادی فراهم می‌آید. و از سوی دیگر بازارهای ضروری برای جذب کالا و نیز امکان سودآوری تولید در سطح وسیع به‌وجود می‌آید. مشکل کشورهای در حال توسعه، مانند کشور ما، سرعت رشد جمعیت نیست بلکه کندی رشد اقتصادی است. آنچه مانع این رشد است نه افزایش جمعیت است و نه کمبود سرمایه، بلکه شیوه تفکر، ارزش‌ها و عاداتی که مانع به وجود آمدن نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مناسب با توسعه می‌گردد.

هانسن

شهرت عمومی هانسن به‌طور کلی ناشی از نظریه او در این باره می‌باشد. نظریه هانسن اساسا کینزی است و برداشتی پویا از نظام فکری کینز در جهت توازن مداوم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ارائه

طبیعت بیان می‌کنند، آلودگی و تخریب محیط‌زیست ناشی از گسترش تولید صنعتی و شهرنشینی است. اما نباید فراموش کرد که علت سلطه انسان بر طبیعت نیز ناشی از مشکلات واقعی است. طبیعت به صورت اولیه و دست‌نخورده آن، محیط مناسبی برای زندگی انسان نیست. میزان مرگ و میر بسیار بالای کودکان و بزرگسالان و میانگین عمر بسیار کوتاه انسان‌ها در تاریخ ماقبل صنعتی بشر، شاهد این مدعاست. پیدا کردن تعادلی پایدار بین انسان و طبیعت وضعیت آرمانی است که بشر باید در جستجوی آن باشد.

۲- دومین دلیل مخالفین به استفاده مطلوب از نیروی کار مربوط می‌شود. آن‌ها می‌گویند فرزندان زیاد باعث کم شدن فعالیت‌های تولیدی خارج از خانه، مخصوصا برای خانم‌ها می‌شود. این استدلال پایه منطقی محکمی ندارد، اگر هزینه فرصت بزرگ کردن فرزندان زیاد باشد، به‌طور منطقی والدین از داشتن فرزندان زیاد اجتناب می‌کنند. همان‌گونه که تئوری‌های اقتصاد خرد در تعیین اندازه خانوار این مسئله را نشان می‌دهد.

۳- مهمترین استدلال اقتصادی مخالفان به مشکل کمبود پس‌انداز و سرمایه‌گذاری لازم برای حفظ سطح زندگی موجود برای جمعیت فزاینده است. فقدان تشکیل سرمایه کافی به معنی بهره‌وری پایین و از بین رفتن امکانات رشد اقتصادی است. این استدلال اقتصاد کلان را در سطح اقتصاد خرد نیز مطرح می‌کنند، یعنی فرزندان زیاد مانع پس‌انداز و لذا منبع لازم برای سرمایه‌گذاری بنگاه‌های تولیدی می‌گردد. این استدلال بر این فرض استوار است که انباشت اولیه سرمایه پیش‌فرض توسعه اقتصادی است. سایمون کوزنتس و دیگر محققان طی مطالعه‌ای به این نتیجه می‌رسند که انباشت سرمایه، سهم اندکی در توسعه اقتصادی غرب داشته است. این قضیه برای جوامع در حال توسعه معاصر نیز صادق است. یعنی یک‌بار که فرآیند توسعه پدیدار می‌شود، انباشت سرمایه نیز توأم با آن به وجود



می‌دهد. از آن‌جا که پس‌انداز نوعی برداشت از جریان درآمد تلقی می‌شود، برای نگهداری تعادل اشتغال کامل، باید برابر با آن، سرمایه‌گذاری شود. هانسن معتقد است که در اقتصاد آمریکا میزان سرمایه‌گذاری در درازمدت به چند دلیل در حدی کمتر از میزان پس‌انداز در اشتغال کامل خواهد بود و نرخ افزایش آن تدریجاً تنزل خواهد کرد.

اول این‌که بر اساس شواهد آماری، قبل از جنگ جهانی دوم، میزان رشد جمعیت، رو به تنزل بوده است. این کاهش رشد جمعیت، یکی از عوامل رشد سرمایه‌گذاری آینده اقتصاد، یعنی میزان پس‌انداز را با محدودیت و مانع روبه‌رو کرده است.

دوم آن‌که صنایع جدیدی مانند راه‌آهن و اتومبیل به ترتیب در قرن نوزدهم و بیستم تا مرحله اوج خود رشد کرده و از این به بعد رشد هر یک متوقف خواهد شد. در نتیجه علت اساسی رکود در واقع همان مازاد پس‌انداز نسبت به سرمایه‌گذاری و یا کمبود سرمایه‌گذاری نسبت به پس‌انداز و یا هردو می‌باشد و در این شرایط هرگاه میزان مخارج مصرفی نسبت به ازدیاد درآمد ملی افزایش یابد؛ هنوز تا زمانی که میل نهایی به مصرف از واحد کوچک‌تر است، می‌توان یقین داشت که میزان مطلق شکاف پس‌انداز با رشد درآمد افزایش خواهد یافت. طرف دیگر بحث هانسن این‌ست که سیستم قیمت در سرمایه‌داری، رشد سرمایه‌گذاری را نسبت به رشد میزان مطلق پس‌انداز تضمین نمی‌کند. حال آن‌که آیا این شکاف در حال گسترش ممکن است توسط سرمایه‌گذاری پر شود یا خیر بستگی به قدرت عواملی مانند: تکنولوژی و رشد جمعیت دارد؛ که حجم مخارج سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کند.

شومپیتر

جهات بلندمدت عقایدش به ارزیابی او از نظریه رکود درازمدت آلین هانسن بستگی پیدا می‌کند. شومپیتر در مورد نظریه هانسن ملاحظات زیر را ارائه می‌دهد:

۱- تنزل در نرخ رشد جمعیت غیر ممکن است، زیرا با تغییرات پویا در تقاضا و نیازها و دانش فنی هرگونه

وقفه از نظر رشد جمعیت و فقدان نیروی کار ماهر از بین می‌رود.

۲- گرچه کشف مرزهای نو و سرزمین‌های جدید دیگر قابل طرح نیست، اما مرزهای اقتصادی جدید جای آن‌ها را گرفته است.

۳- با وجود نظر هانسن طبق شواهد آماری تا سال ۱۹۲۹ میلادی پیش‌رفت فنی سرمایه‌اندوز نبوده است؛ از سوی دیگر اگر چنین تمایلی برای پیش‌رفت شیوه‌های فنی وجود داشته باشد؛ فرصت‌های فراوان برای ابداعات جدید نیز در دست خواهد بود و هیچ‌گونه دلیلی برای شکست اقتصادی آن وجود ندارد.

به نظر شومپیتر نظام سرمایه‌داری نه به دلایل اقتصادی که مارکس ارائه می‌دهد بلکه به دلیل عوامل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ایدئولوژی و سیاست است که تمدن سرمایه‌داری منهدم می‌شود و به‌طور خلاصه دلیل از بین رفتن نظام سرمایه‌داری موفقیت نظام است. برای توجیه این نتیجه تناقض آمیز شومپیتر چهار دلیل زیر را ارائه می‌دهد:

۱- در سرمایه‌داری قرن بیستم اصالت فردی و شخصیت اصلی نوآور از دست می‌رود و محیط اجتماعی ایجاب می‌کند که پدیده نوآوری در جهت خواسته‌های مدیران شرکت‌های سهامی تمایل پیدا کند.

۲- سرمایه‌دار، به نظر شومپیتر، فاقد طبقه‌ای است که او را در امور غیر اقتصادی حمایت کند. از این‌رو طبقه سرمایه‌دار از نظر سیاسی درمانده است و نه تنها قادر به رهبری کشور نیست؛ حتی نمی‌تواند از منافع شخص خود نیز حمایت کند.

۳- موفقیت نظام سرمایه‌داری موجب شده است که نهادهای اجتماعی و بنیادی این سیستم با پیدایش اقتصاد عظیم شرکت‌های بزرگ از بین برود.

۴- سرمایه‌داری به دلیل منطبق ارزش‌های خود، محیطی آکنده از خصومت و تضادهای اجتماعی به‌وجود می‌آورد و بدین ترتیب با ایجاد اتحادیه‌ای کارگری و کارفرمایی



سرمایه‌داری به تدریج ریشه‌های دگرگونی خود را به وجود می‌آورد.

نقدی بر تله جمعیتی مالتوس

در دو زمینه عمده می‌توان این نظریه را نقد کرد:

۱- اثر بسیار زیاد پیشرفت تکنولوژی را در خنثی کردن نیروهای بازدارنده رشد سریع جمعیت نادیده می‌گیرد. نسبت بازده به مقیاس فزاینده خصوصیت ممتاز عصر نوین رشد بوده است. در حالی که مالتوس در آن زمان نمی‌توانست آن را پیش‌بینی کند.

۲- نرخ افزایش جمعیت به‌طور مثبت با سطح درآمد ملی سرانه ارتباط دارد در حالی که هیچ‌گونه همبستگی بین نرخ رشد جمعیت و سطح درآمد سرانه در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد.

سیاست‌های توسعه و باروری

پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در پایین آوردن باروری در کشورهای در حال توسعه در صورتی بیشترین اثر را خواه داشت که اکثریت جمعیت جامعه در فواید آن سهیم باشند. نرخ زاد و ولد بین افراد کم‌درآمد در صورت افزایش سطح تحصیل زنان و تغییر در نقش‌ها و ارزش‌های آنان، افزایش سطح درآمد خانوارها، توسعه بهداشت عمومی و توسعه نظام تأمین اجتماعی کاهش می‌یابد.

بحث جمعیت: برخی نظرات متضاد

بر سر این مسئله که آیا رشد سریع جمعیت آن‌قدر که برخی گمان می‌کنند جدی است یا نه اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد. به ویژه بین کشورهای توسعه یافته، این اختلاف نظر در اولین کنفرانس جهانی جمعیت در سال ۱۹۷۲ در بخارست بسیار آشکار و بحث برانگیز بود.

موافقان: رشد جمعیت مسئله‌ای واقعی نیست

براساس اظهارات افرادی که عموماً از کشورهای در حال توسعه هستند می‌توانیم سه خط کلی بحث را مشخص کنیم:

۱- مسئله رشد جمعیت نیست، بلکه موضوعات دیگری مطرح است.

۲- رشد جمعیت موضوعی ساختگی است که عمدتاً به وسیله عوامل و نهادهای مسلط کشورهای ثروتمند ایجاد شده است تا کشورهای کم‌تر توسعه یافته را در حال عقب‌ماندگی و وابستگی نگاه دارند.

۳- در واقع برای بسیاری از کشورها و مناطق در حال توسعه، رشد جمعیت مطلوب است.

مسائل دیگر

بسیاری از افراد آگاه کشورهای ثروتمند و فقیر معتقدند که رشد جمعیت به خودی خود مسئله واقعی نیست بلکه مسائل دیگری مطرح است. این مسائل عبارتند از:

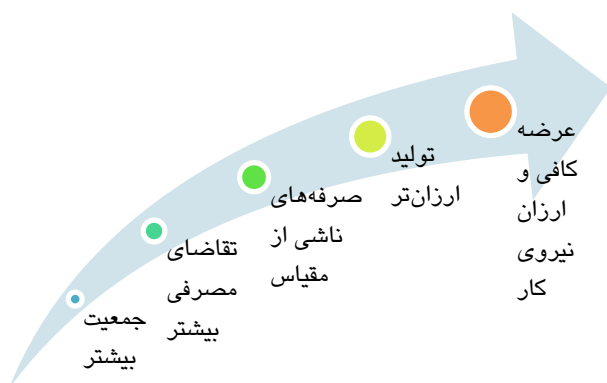
۱- **توسعه نیافتگی:** بر طبق این استدلال مسئله واقعی توسعه نیافتگی است و لذا توسعه باید تنها هدف باشد. توسعه خود پیشرفت اقتصادی و مکانیسم‌های اجتماعی را به همراه خواهد آورد که موجب می‌شود رشد و توزیع جمعیت، کم و بیش خود به خود تنظیم شود. تا زمانی که اکثریت عظیمی از مردم کشورهای کم‌تر توسعه یافته، فقیر، بی‌سواد و از حیث جسمی و روانی ضعیف هستند، خانواده بزرگ تنها منبع واقعی تأمین اجتماعی است.

۲- **تخلیه منابع جهان:** واقعیت این است که کشورهای توسعه یافته، که فقط یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، تقریباً ۸۰ درصد منابع جهان را مصرف می‌کنند. بنابراین از نظر تخلیه منابع محدود جهان، اضافه شدن یک بچه به کشورهای توسعه یافته



رشد جمعیت مطلوب است

یک استدلال مرسوم‌تر اقتصادی این است که رشد جمعیت جزء ضروری توسعه اقتصادی است؛ جمعیت بزرگتر تقاضای مصرفی مورد نیاز را به وجود می‌آورد و با این کار، صرفه جویی‌های ناشی از تولید انبوه را ایجاد می‌کند. هزینه‌های تولید را پایین می‌آورد و برای دست یافتن به سطح بالاتر تولید، عرضه کافی و ارزان نیروی کار را تأمین می‌کند. به علاوه، بسیاری از مناطق روستایی در واقع کم جمعیت است و این بدان معناست که دارای زمین‌های بلااستفاده و قابل کشت زیادی است و در صورتی که جمعیت بیشتری وجود می‌داشت که آن را کشت کند؛ تولید کشاورزی افزایش زیادی می‌یافت.



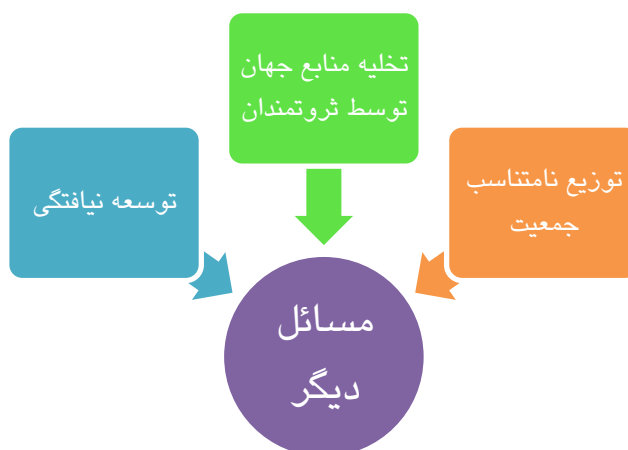
موافقان گسترش جمعیت اظهار می‌دارند که از نظر نسبت جمعیت به زمین قابل کشت، صحرای جنوبی اگر چه جمعاً ۴۰۰ میلیون هکتار زمین قابل کشت دارد ولی زمینی که واقعاً درحال حاضر کشت می‌شود، فقط ۱۷۰ میلیون هکتار و یا حدود ۱ هکتار برای هریک از ساکنین روستاهاست؛ این تراکم بسیار پایین جمعیت روستایی مانعی جدی بر سر راه افزایش تولید کشاورزی است.

دلایل غیر اقتصادی رشد جمعیت

- ۱- بسیاری از کشورها ادعا می‌کنند که نیاز به رشد جمعیت دارند؛ تا مناطق مرزی کم جمعیت کنونی خود را در مقابل هدف‌های توسعه طلبانه کشورهای همسایه محافظت کنند.

به اندازه اضافه شدن شانزده بچه به کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد.

۳- **توزیع جمعیت:** به جای تعدیل نرخ رشد جمعیت، آن چه لازم است انجام شود اقدامات دولت در جهت کاهش مهاجرت از روستا به شهر و توزیع فضای طبیعی تر جمعیت از نظر زمین و سایر منابع تولیدی موجود است.



رشد جمعیت به خودی خود مسئله واقعی نیست بلکه مسائل دیگری (برای اوضاع نامناسب کشورهای توسعه نیافته) مطرح است

یک موضوع ساختگی عمداً مطرح شده

توجه بیش از حد کشورهای ثروتمند به رشد جمعیت کشورهای فقیر در واقع کوششی است که کشورهای ثروتمند برای جلوگیری از توسعه کشورهای فقیر به عمل می‌آورند تا وضع موجود بین المللی در جهت منافع خاص آنها حفظ شود روایت نئومارکسیستی رادیکال این بحث این است که کنترل جمعیت به وسیله کشورهای ثروتمند و عوامل بین المللی آنها کوشش‌های تبعیض نژادی و نوعی قتل عام است. هدف این کوشش‌ها کاهش شمار نسبی و مطلق جمعیت فقیر و عمدتاً جمعیت غیر سفید پوست جهان است.

۲- در کشورهای کمتر توسعه یافته گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی بسیاری وجود دارد که به دلایل اخلاقی و سیاسی نظرات مختلف آنان نسبت به اندازه خانواده باید مراعات شود. بالاخره، قدرت نظامی و سیاسی هر کشور اغلب وابسته به جمعیت زیاد و جوان کشورهاست.

مخالفان رشد جمعیت

استدلال افراطی درباره جمعیت

نوع افراطی موضعی که جمعیت رامسئله جدی می داند؛ اکثر نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی جهان را به رشد بیش از حد جمعیت نسبت می دهد. آن‌ها معتقدند تعادل جمعیت جهان و یا حتی کاهش آن فوری‌ترین وظیفه کنونی‌ست؛ حتی اگر این امر ایجاب کند که اقدامات شدید و قهرآمیزی مانند عقیم کردن اجباری به منظور کنترل اندازه خانواده در برخی از کشورهای پرجمعیت در حال توسعه مانند هند و بنگلادش به عمل آید.

تأمین خدمات تنظیم خانواده

خانواده‌های بسیاری در کشورهای در حال توسعه وجود دارند که مایل‌اند اندازه خود را محدود کنند، مشروط بر آن‌که وسایل انجام دادن این کار را داشته باشند، بنابراین هم برای آگاه کردن مردم از روش‌های کنترل باروری و هم به منظور تأمین وسایل ارزان و بی خطر برای انجام دادن آن ضرورت دارد که در سراسر کشور، برنامه های تنظیم خانواده به مرحله اجرا درآید و درمانگاه‌هایی ساخته شود.

حقوق بشر

در مجمع سازمان ملل که در سال ۱۹۶۸ در تهران برگزار شد قطع نامه‌ای به تصویب رسید که اعلان می‌داشت یکی از حقوق اساسی انسان این‌ست که بتواند اندازه خانواده‌اش را خودش تعیین کند. تفسیر جدیدتر این موضع حقوق بشر بر مبنای دفاع از آزادی

انتخاب برنامه تنظیم خانواده در زمینه بهداشت و اندازه خانواده قرار دارد.

توسعه به اضافه برنامه‌های جمعیت

فقر مطلق گسترده و پایین تودن سطح زندگی علت اصلی بزرگ بودن اندازه خانواده است و دلیل آن تا حدودی تمایل والدین به داشتن تأمین اقتصادی در زمان پیری است. بنابراین توسعه اقتصادی و اجتماعی شرط لازم برای کند کردن یا توقف رشد جمعیت و رساندن سطح باروری و مرگ و میر به پایین‌ترین حد ممکن است ولی برطبق این استدلال این شرط کافی نیست یعنی اگرچه توسعه انگیزه‌ها و محرک‌های لازم را به‌وجود می‌آورد تا افراد بتوانند از بارداری‌ها ناخواسته جلوگیری کنند برنامه‌های تنظیم خانواده لازم است تا وسایل تکنولوژیکی را برای آنان فراهم کند.

هدف‌ها و مقاصد: به سوی یک توافق عمومی

چهار پیشنهاد زیر اجزاء اصلی این توافق با موضع نظری حد واسط را تشکیل می‌دهد.

- ۱- رشد جمعیت علت اصلی پایین بودن سطح زندگی، نابرابری و محدودیت آزادی انتخاب، که مشخصه بسیاری از کشورهای در حال توسعه است، نیست. علت اصلی را باید در طبیعت دوگانه نظام اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین المللی جستجو کرد.
- ۲- مسئله جمعیت صرفاً مسئله شمار افراد نیست، بلکه کیفیت زندگی انسان و بهزیستی مادی اوست.
- ۳- نرخ رشد بالای جمعیت اگرچه تنها و اصلی‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی نیست ولی یکی از عوامل مهم توسعه نیافتگی در کشورها و مناطق خاصی از جهان است.
- ۴- در برخی از کشورها توزیع جغرافیایی منطقی‌تر و کاراتر جمعیت ملی، راه مناسب‌تری از کند کردن صرف رشد کلی جمعیت است.



پنجره جمعیتی

این نظریه نسبتاً جدید رشد جمعیت را عاملی برای رشد اقتصادی معرفی می‌کند. اثرات پنجره جمعیتی بر رشد اقتصادی را می‌توان از سه بعد مورد توجه قرار داد:



اثرات پنجره جمعیتی بر رشد اقتصادی

۱- افزایش عرضه نیروی کار: در طول مراحل انتقال

جمعیتی، بچه‌های متولد شده در سال‌های باروری بالا وارد زندگی بزرگسالی می‌شوند. سیاست‌های صحیح آموزشی و تربیتی لازم است تا این‌که آن‌ها در مراحل بعدی وارد خیل جمعیت بیکار نشوند.

۲- افزایش پس‌اندازها: افزایش جمعیت در سن کار

پتانسیل بیشتر برای کسب و پس‌انداز پول فراهم می‌کند.

۳- افزایش سرمایه‌های انسانی: داشتن بچه کمتر

علاوه بر این‌که سلامت و آسایش زنان را بهبود می‌بخشد موجب افزایش مشارکت در نیروی کار، استقلال شخصی و ارتقاء پایگاه اجتماعی زنان می‌شود؛ تحت این شرایط زنان تمایل بیشتری خواهند داشت که انرژی بیشتری را صرف خانواده و جامعه کنند. در این شرایط والدین از ناحیه هزینه‌های مربوط به نیازهای فرزندان تحت فشار کمتری قرار خواهند داشت و می‌توانند به ابعاد کیفی پرورش فرزندان از جمله آموزش و تغذیه بهتر فرزندان توجه بیشتری نشان دهند.

مبانی نظری آثار رشد جمعیت بر رشد اقتصادی در الگوهای رشد

الگوی سولو و مدل‌های رشد نئوکلاسیک

نتیجه الگوی سولو این است که بین رشد تولید سرانه در کوتاه مدت و رشد جمعیت رابطه منفی وجود دارد. ضمناً این الگو نشان می‌دهد که هرچه سرمایه‌بری تولید بیشتر باشد یا کاربری آن کمتر باشد که با بزرگتر بودن نسبت $\frac{K}{L}$ مشخص می‌گردد، رشد تولید سرانه بیشتر خواهد بود. اما در تعادل بلندمدت رشد تولید سرانه برابر رشد تکنولوژی می‌باشد. نتیجه این‌که در تعادل بلندمدت مدل رشد نئوکلاسیک، متغیرهای جمعیتی از جمله اندازه جمعیت و نرخ رشد آن تأثیری بر روی رشد تولید سرانه نخواهد داشت و رشد اقتصادی برابر رشد تکنولوژی که در این مدل‌ها برون‌زا فرض می‌شود، خواهد بود. در این مدل، نرخ رشد جمعیت در بلندمدت، فقط رشد سطح متغیرهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

الگوی سولو با لحاظ سرمایه انسانی

این مدل علاوه بر تکنولوژی عامل دیگری برای توضیح تفاوت تولید سرانه بین کشورها معرفی می‌نماید. در این مدل رشد تولید سرانه در بلندمدت، تابعی از رشد تکنولوژی و رشد در سرمایه انسانی خواهد بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود در تعادل بلندمدت این مدل نیز متغیرهای جمعیتی تأثیری بر روی رشد تولید سرانه نخواهند داشت. به‌طور کلی در مدل‌های رشد نئوکلاسیک ادعا می‌شود عامل اصلی افزایش درآمد سرانه و لذا تفاوت‌های بین کشوری و بین زمانی در درآمد سرانه، رشد تکنولوژی است؛ اما فرض برون‌زایی پیشرفت فنی، عملکرد این مدل‌ها را به شکل قابل توجهی ناقص ساخته است.

تغییر ساختار سنی جمعیت در مدل رشد سولو

تغییر ساختار سنی جمعیت با در نظر گرفتن نرخ رشد جمعیت به شکل تابعی از درآمد سرانه در مدل رشد وارد می‌شود. در این مدل فرض می‌شود که نرخ رشد جمعیت از صفر و یا یک مقدار مثبت کوچک شروع شده و افزایش می‌یابد تا به ماکزیمم برسد و سپس کاهش یافته تا به یک مقدار کوچک مجانبی یا صفر برسد. در مدل سولو با نرخ رشد ثابت جمعیت این وضعیت یکنواخت فقط یک نقطه است ولی در حالت نرخ رشد جمعیت به علت سهمی شکل بودن نرخ رشد جمعیت این امکان وجود دارد که سه وضعیت یکنواخت داشته باشیم.

به‌طوری‌که اگر فرض شود دو اقتصاد A و B در این ناحیه دارای سرمایه‌های متفاوت باشند؛ در این فاصله دامنه‌ای وجود دارد که در آن دو اقتصاد از هم دور می‌شوند، به‌طوری‌که کشور ثروتمندتر سریع‌تر از کشور فقیرتر رشد می‌کند. بنابراین در سال‌های گذشته مسیرهای رشد و اگرای دیده شده در بین کشورها می‌تواند با مدل رشد سولو با وجود تغییر ساختار سنی جمعیت هماهنگ باشد.

مدل‌های رشد درون‌زا مبتنی بر تحقیق و توسعه

در مدل‌های رشد درون‌زا هدف آن است که نشان داده شود پیشرفت تکنولوژی تحت تأثیر تصمیمات عاملان اقتصادی قرار

می‌گیرد. در این نوع مدل‌ها اقتصاد در نهایت به نقطه تعادلی می‌رسد که در آن‌جا رشد تکنولوژی و سرمایه و لذا رشد تولید و تولید سرانه همگی مقادیر ثابتی می‌شوند یعنی یک تعادل منحصربفرد در بلندمدت وجود دارد. در قالب مدل‌های رشد درون‌زا، رشد تکنولوژی با رشد نیروی کار و تعداد نیروی کار رابطه مستقیم دارد و ضمناً رشد تولید سرانه و لذا رشد اقتصادی نیز تابع مستقیمی از نرخ رشد جمعیت می‌باشد.

جمعیت و رشد اقتصادی

این دیدگاه که رشد جمعیت، رشد اقتصادی را کند می‌کند در محافل علمی همواره با تردید قابل توجهی روبه‌رو بوده است. تفاوت در درآمد کشورها، به دلیل رشدهای اقتصادی متفاوت آن‌ها در گذشته است. بخش عظیمی از ادبیات رشد اقتصادی به نقش صرفه‌جویی‌های مقیاس و جمعیت بر روی رشد اقتصادی تمرکز کرده‌اند. استدلال آن‌ها این است که با وجود صرفه‌های مقیاس لازم است جمعیت به یک سطح بحرانی مشخصی برسد تا رشد تکنولوژی سرعت گیرد. در ادامه در قالب مدل‌های مختلف چگونگی رابطه رشد جمعیت و ساختار آن بر روی رشد اقتصادی بررسی می‌شود.

یک مدل مالتوسی ساده

در این بخش با استفاده از یک نوع مدل مالتوسی دلایل بالقوه گذار جمعیتی بررسی می‌شود. این مدل رابطه منفی بین جمعیت، که به صورت درون‌زا تعیین می‌شود و درآمد سرانه را بین می‌کند. در این مدل هر فرد ترجیحاتی از جمله مصرف خود و فرزندان، تعداد فرزندان، درآمد هر فرزند و هزینه‌های پرورش هر فرزند دارد.

فروض مدل

- هر فرد می‌تواند هر تعداد فرزند که تمایل دارد، داشته باشد.
- در این تابع مطلوبیت، والدین نه از مطلوبیت آتی فرزندان‌شان بلکه از بعضی ویژگی‌های فرزندان‌شان مطلوبیت کسب می‌کنند.



- هزینه‌های پرورش فرزندان بر اساس درآمد از دست رفته والدین در ازای زمانی که به تربیت فرزندان‌شان اختصاص می‌دهند محاسبه نمی‌گردد، ضمناً افزایش مصرف جاری فرد، هم منافع و هم هزینه‌های داشتن فرزند اضافی را افزایش می‌دهد. این ویژگی بر این دلالت دارد که تقاضا برای داشتن فرزند به درآمد جاری وابسته نیست.

در این مدل هر فرد یک واحد نیروی کار عرضه می‌کند و در این مدل پس‌انداز وجود ندارد. در این مدل فقط یک کالای منحصرفرد تولید می‌شود. در این مدل سرمایه وجود ندارد و زمین دارای بازدهی نزولی نسبت به کار است که این یک اصل مهم در مدل مالتوس می‌باشد. تفاوت عمده این مدل با ابتدایی‌ترین نوع مدل مالتوس این است که در این مدل سطح مصرف در حد معاش به‌طور بیولوژیکی تعیین نمی‌شود بلکه توسط ترجیحات و تکنولوژی مشخص می‌شود.

آنچه در بحث‌های امروزی نئومالتوسی نادیده گرفته می‌شود این است که تفاوت عظیمی بین اثرات جمعیت بیشتر بر درآمد سرانه، در اقتصاد روستایی سنتی زمان مالتوس و اثرات آن در اقتصاد مدرن دانش بنیانی که آمریکا، اروپای غربی و ژاپن نماد آن هستند، وجود دارد. در مقایسه کشورهای مختلف جهان، معلوم می‌شود که کم جمعیتی مساوی توسعه و بیش جمعیتی معادل عقب ماندگی نیست. تنها باید رعایت شود که افزایش جمعیت پایه‌ای افزایش مجموع امکانات زندگی پیش برود و میان این دو در طول زمان تعادل حاصل شود به عنوان مثال‌هایی در این زمینه توسعه نیافتگی کشورهایی مانند عربستان و مغولستان در عین داشتن جمعیت بسیار کم و توسعه یافتگی کشورهایی نظیر هلند و انگلستان با داشتن جمعیتی زیاد مدنظر است.

الگوی کرم

کرم با این استدلال ساده که هرچه جمعیت بیشتر باشد افراد بسیاری برای اکتشافات وجود دارند و بدین ترتیب دانش سریع‌تر انباشته می‌گردد؛ نتیجه می‌گیر که در تمام الگوهای رشد درون‌زای

دانش، پیشرفت تکنولوژی تابعی فزاینده از اندازه جمعیت است در تمامی تاریخ بشری، پیشرفت تکنولوژی عمدتاً سبب افزایش جمعیت به جای افزایش تولید سرانه شده است. اما در چند قرن اخیر این امر صحت نداشته است. عملاً در تاریخ بشر تا انقلاب صنعتی تولید سرانه در حد، حداقل معیشت بوده است. یعنی وقتی تولید زیاد می‌شده، رشد جمعیت هم به‌گونه‌ای افزایش می‌یافته که سطح درآمد سرانه حداقل معیشت برقرار بوده است. اقتصاددانان جدید این ایده مالتوس را که جمعیت به طور اجتناب ناپذیری در سطح حداقل معیشت زندگی می‌کند تله جمعیت نام نهاده‌اند؛ اما پویایی‌های جمعیت مالتوسی طی چند قرن اخیر خیلی سریع عمل نکرده‌اند و با رشد سریع تکنولوژی و در طی روند توسعه نوعی تغییر جمعیتی در نتیجه توسعه روش‌های جلوگیری از بارداری یا تمایل به داشتن فرزند را شاهد هستیم.

این مطالعه نشان می‌دهد جمعیت بیشتر، رشد تکنولوژی بالاتر و رشد تکنولوژی بالاتر رشد جمعیت بیشتر را در پی دارد. الگوی کرم دلالت بر این دارد که حتی با وجود بازده نزولی موجودی دانش در تولید دانش جدید بهبود در تکنولوژی باعث افزایش جمعیت می‌گردد و این به نوبه خود سبب بهبود بیشتر در تکنولوژی می‌شود و از آن‌جا که رشد تکنولوژی عامل مهمی در تعیین رشد اقتصادی است، پس جمعیت بیشتر تأثیر مثبتی بر روی رشد اقتصادی خواهد داشت. به‌طور کلی تا زمانی که تکنولوژی می‌تواند بین کشورها منتشر شود، نمی‌توان نتیجه گرفت که کشورهای با جمعیت بیشتر، تغییر تکنولوژیکی یا رشد اقتصادی سریع‌تر خواهند داشت.

الگوی رومر

تابع تولید کل در الگوی رومر چگونگی ترکیب ذخیره سرمایه و کار برای تولید محصول با استفاده از ذخیره اندیشه‌ها را شرح می‌دهد. رشد بلندمدت در این الگو همانند مدل سولو است. یعنی رشد سرانه‌ها برابر رشد تکنولوژی است اما سوال مهم این است که نرخ توسعه فناوری در طول مسیر رشد متوازن چیست؟ نرخ رشد بلندمدت این اقتصاد توسط متغیرهای تابع تولید اندیشه‌ها و نرخ رشد پژوهشگران تعیین می‌شود که در نهایت به نرخ رشد جمعیت



نظریه جریان ثروت کالدول

از دیدگاه این نظریه، مفهوم تقاضای اقتصادی- فرهنگی عقاید و ارزش‌های غربی که در نهایت به کاهش تقاضا منجر می‌شود، پیوند می‌خورد. وی نظام باروری را به دو قسمت باروری قبل از انتقال و بعد از انتقال در نظر می‌گیرد و دوباره نظام تولیدی نیز دو نوع تقسیم بندی ارائه می‌دهد: نظام تولید خانوادگی با باروری بالا و نظام تولید سرمایه‌داری با باروری پایین. به نظر وی در باروری قبل از انتقال فرزندان جزء منابع خالص والدین می‌باشند؛ اما در نظام بعد از انتقال، فرزندان جزء هزینه خالص محسوب می‌شوند.

مدل رشد بهینه رمزی

در این الگو مسیر بهینه مصرف، پس‌انداز، ذخیره مطلوب سرمایه و تولید سرانه را می‌توان برای یک اقتصاد محاسبه کرد.

تأثیر جمعیت بر رشد اقتصادی در چارچوب الگوی رشد بهینه

در الگوهای رشد کینزی، اثر جمعیت بر رشد اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته است. در نظریه رشد هارود، نرخ رشد طبیعی سیستم اقتصادی کاملاً تابعی از رشد جمعیت می‌باشد. شرط تعادل بلندمدت در نظریه مذکور برابری نرخ‌های رشد تضمینی و واقعی رشد جمعیت با نرخ رشد اقتصادی است. در نظریه رشد نئوکلاسیک ها نیز تأثیر رشد جمعیت بر رشد اقتصادی تأیید می‌شود. در این نظریه، رشد جمعیت به صورت برون‌زا، رشد سیستم را تعیین می‌کند. در نظریه سولو وجود یک نرخ رشد مثبت برای جمعیت به منظور توضیح فرایند رشد اقتصادی ضروری است. اما یک بار که سیستم اقتصادی بر اساس یک نرخ برون‌زای رشد جمعیت، مسیر رشد خود را مشخص کرد هر افزایشی در نرخ رشد جمعیت ذخیره سرمایه سرانه و تولید سرانه کمتری را برای اقتصاد رقم خواهد زد. نظریه دیگری که می‌توان بر اساس آن در خصوص اثر جمعیت بر رشد اقتصادی استدلال کرد، قاعده‌ای منصوب به فلیس می‌باشد. بر اساس قاعده طلایی، کارایی نهایی سرمایه برابر با نرخ رشد

بستگی دارد. در این مدل نرخ رشد تولید سرانه برابر نرخ رشد تکنولوژی است که در این مدل این نرخ درون‌زا بوده و به نرخ رشد جمعیت بستگی دارد.

جمعیت، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی

میسولیس در مقاله خود با عنوان اثرات عوامل جمعیتی بر روی تغییر تکنولوژیکی و رشد اقتصادی نشان می‌دهد که جمعیت، بهبود تکنولوژیکی را هم به طور مستقیم و هم از طریق جریان سرمایه انسانی تحت تأثیر قرار می‌دهد. میسولیس در قالب یک مدل تعادل عمومی نشان می‌دهد که اگرچه رشد جمعیت یک اثر خطی مستقیم بر روی نوآوری و رشد دارد، این رشد نوآوری و بهره‌وری، همچنین سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را تشویق می‌کند. از طرف دیگر رشد جمعیت منابع اقتصادی را با ازدحام روبه‌رو می‌کند، که این یک اثر منفی بر روی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی دارد که نتایجاً اثر ابتدایی رشد جمعیت را کاهش می‌دهد یا حتی معکوس می‌کند.

نظریه رفتار مصرف کننده و اقتصاد باروری خانوار

بر اساس این نظریه فرض بر این است که رفتار انسان اقتصادی و معقول بوده و چون تصمیم برای بچه‌دار شدن نیز منشا اقتصادی دارد لذا نظریه رفتار مصرف کننده در مورد انتخاب بچه‌دار شدن نیز به کار گرفته شده است. بنابراین تقاضا برای بچه‌دار شدن در مقیاس یک خانوار تحت تأثیر تعداد فرزندان که می‌توانند زنده بمانند، هزینه پرورش آن‌ها و سطح درآمد خانوارها قرار می‌گیرد. همین‌طور هزینه داشتن فرزند بیشتر شامل هزینه فرصت وقت مادر و هزینه تعلیم و تربیت آن‌ها است.

نظریه منزلت اجتماعی

در این نظریه متفکران و اندشمندان، میزان باروری هر خانوار جامعه را مبتنی بر جایگاه و منزلت والدین و یا ساکنان آن جامعه می‌دانند. خانواده با توجه به پیشرفت و ترقی حاصل شده در جامعه و موقعیتی که به عنوان یک عضو دارا می‌باشد، به فرزندآوری می‌اندیشد.



جمعیت می‌باشد. به عبارت دیگر رشد اقتصادی تابع مستقیمی از نرخ رشد جمعیت است.

البته ساموئلسن نیز در مورد نرخ بهینه رشد جمعیت مطالعه کرده است. ساموئلسن تلاش می‌کند که در قالب یک الگوی نسل‌های تداخلی نرخ بهینه‌ای برای رشد جمعیت که رفاه نسل‌ها را حداکثر می‌کند، بیابد. همچنین ارو و همکاران در خصوص رشد جمعیت اظهار نظر دقیقی دارند. بر طبق نظر آن‌ها جمعیت یک متغیر وضعیت است و نه یک متغیر کنترلی در نظریه آن‌ها جمعیت شکلی از سرمایه می‌باشد و بنابراین باید آن را به صورت یک متغیر وضعیتی در مدل برنامه‌ریزی وارد کرد. با کنترل جمعیت رشد اقتصادی کنترل و محدود می‌شود. برنامه‌ریز اقتصادی باید اقتصاد را متناسب با جمعیت تنظیم کند. فرض برون‌زا بودن رشد جمعیت که اصلی‌ترین پیش‌فرض در نظریه‌های کلاسیکی، کینزی و نئوکلاسیک تلقی می‌شود، به‌طور کلی در نظریه رشد درون‌زا کنار گذاشته شده است. در نظریات رشد درون‌زا جمعیت نسبت به تحولات درونی سیستم اقتصادی واکنش نشان می‌دهد.

در این مدل‌ها افزایش جمعیت از دو طریق زمینه‌ساز رشد اقتصادی می‌شود: یکی از طریق افزایش عرضه فیزیکی نیروی کار ساده و دیگری از طریق افزایش نیروی کار متخصص. برتری نظریه رشد بهینه نسبت به نظریات رشد قبلی در این است که مسئله برنامه‌ریزی شامل یک تابع رفاه اجتماعی بین زمانی است که لازم است نسبت به محدودیت تکنولوژی پیشینه شود. نظریه رشد بهینه به گونه‌ای طراحی شده است که هردو الگوی رشد نئوکلاسیکی و قواعد طلایی رشد را شامل می‌شود و به گونه‌ای جمع‌اخذ است. بر این اساس در الگوی رشد بهینه می‌توان تشخیص داد که افزایش در نرخ رشد جمعیت از یک سو مانع رشد و از سویی دیگر عامل رشد می‌باشد.

تحقیق بخشی و نجف آبادی مقادیر پارامترهای مدل بهینه رشد رمزی را بر اساس مطالعات تجربی در اقتصاد ایران در دوره ۱۳۰۱-۱۳۸۶ بررسی می‌کند. هدف اصلی این تحقیق پاسخ به دو پرسش زیر است:

- اگر جمعیت ایران در فاصله سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۰۱ رشد نمی‌کرد، چه تأثیری بر سطح تولید، پس‌انداز و مصرف ملی بر جای می‌گذاشت؟ از مقادیر به‌دست آمده از تحقیق چنین نتیجه‌گیری می‌شود که رشد جمعیت دو و نیم درصدی در سال‌های گذشته سطح مصرف سرانه را ۴۶ درصد، سرمایه و درآمد سرانه را ۱۴ درصد و پس‌انداز سرانه را ۸ درصد بالا برده است.

- آیا بهتر است رشد جمعیت را برای سال‌های آینده متوقف کرد؟ از مقادیر به‌دست آمده در فرایند تحقیق نتیجه می‌گیریم که همراه با افزایش نرخ رشد جمعیت متوسط مقادیر بهینه طی دوره مذکور افزایش می‌یابد به عبارت دیگر افزایش ۳٫۹ درصد در مصرف سرانه و ۱۶ درصد در سرمایه سرانه را خواهیم داشت. همچنین درآمد سرانه در این حالت معادل ۸ درصد و پس‌انداز سرانه نیز معادل ۹٫۶ میلیارد ریال افزایش خواهد یافت.

بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر رشد اقتصادی

روابط به‌دست آمده از تحقیق دلآوری و خباری کوتشیخ یک نمای کلی با زیربنای خرد در اقتصاد، یکی از نظریه‌های اصلی مصرف را تبیین می‌کنند. در نظریه سیکل زندگی، مخارج مصرفی افراد تابعی از درآمد و ثروت است که در دوره‌های زمانی زندگی افراد متغیر می‌باشد بنابراین باید گفت که این مدل اهمیت بافت جمعیتی برای روندها و مسیرهای بلندمدت در الگوهای مصرفی جمعی و کل را خاطر نشان می‌سازد. در صورت نداشتن ارث و فقدان روند و مسیر بلندمدت رشد اقتصادی و با فرض ایستا بودن جمعیت نظریه سیکل زندگی دلالت بر این دارد که پس‌انداز خالص کل برابر صفر است و پس‌انداز توسط میانسالان دقیقاً با پس‌انداز کم‌سالان و سال‌خوردگان جبران و خنثی می‌شود. البته اگر در نقطه مقابل جمعیت کنونی، به‌طور متوسط تعداد زیادی از افراد میان‌سال باشند، که درآمدهای بالاتری کسب می‌کنند، در این صورت نرخ پس‌انداز مثبت خواهد بود.

از طرف دیگر ی افزایش در دورنمای عایدات بازنشستگی دولت می‌تواند پس‌انداز ناخالص خصوصی را در زمان جاری کاهش دهد



و این کاهش پس‌انداز جاری با همین مقدار کاهش در پس‌انداز ناخالص منفی به خصوص در مواقع بازنشستگی این افراد جبران خواهد شد. فرضیه سیکل زندگی بیان می‌دارد که سیاست پولی می‌تواند تأثیری مستقیم و قابل توجه روی مصرف داشته باشد. مطابق این نظریه ثروت خانوارها یکی از عوامل تعیین‌کننده اصلی مصرف است. در واقع سیاست پولی ثروت خانوارها و در نتیجه مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مروری بر مطالعات انجام شده پیرامون تأثیر رشد جمعیت و باروری بر رشد اقتصادی، اشتغال و محیط زیست

بلوم و همکارانش با استفاده از مدلی به تخمین اثر تغییرات باروری بر درآمد سرانه پرداختند. آن‌ها دریافتند که کاهش باروری کل منجر به افزایش معناداری در درآمد سرانه شده است. کلی و اشمیت بین رشد جمعیت و توسعه اقتصادی در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ ارتباطی پیدا نکردند، اما شواهدی در مورد وجود یک ارتباط منفی میان این دو متغیر در سال ۱۹۸۰ به‌دست آوردند. بارو با مطالعه برای ۹۸ کشور در دوره ۱۹۶۰-۱۹۸۰ به این نتیجه می‌رسد که کشورهایی با سرمایه‌انسانی بالاتر، نرخ‌های باروری کمتر و نسبت‌های سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی بالاتری دارند. میسوسکا در مقاله خود یک مدل تعادل عمومی را با در نظر گرفتن سرمایه‌انسانی به عنوان یک متغیر مطرح کرد و نشان داد که در بلندمدت افزایش باروری آثار مثبتی بر رشد اقتصادی دارد.

رابطه معکوس بین درآمد و باروری نتیجه مسلم ادبیات اقتصادی اخیر است. اما تجربه گذار کشورهای پست کمونیست در اروپای مرکزی و شرقی و شوروی سابق تا حدی نتایج متضادی را نشان می‌دهد. میسوسکا در مقاله خود به دنبال ایجاد تئوری‌های بیشتری برای این رابطه است. مدل میسوسکا پیش‌بینی می‌کند که:

- کاهش شدید درآمد نیروی کار، کاهش شدیدتر باروری را در پی دارد.

- توزیع درآمد از طریق اثرگذاری بر روی باروری، رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بلوم درباره رشد جمعیت بیان می‌کند که افزایش در نسبت جمعیت در سن کار یک سود جمعیتی ایجاد می‌کند که نرخ رشد اقتصادی را بالا می‌برد. همچنین بر اساس مطالعه شولتز در مقاله باروری و درآمد، یک رابطه معکوس بین درآمد به ازای هر بزرگسال و باروری در بین کشورها وجود دارد؛ این رابطه معکوس اغلب در بین خانوارها نیز دیده شده است. وی معتقد است که باید بین منابع مختلف رشد اقتصادی که اثرات یکسانی بر باروری ندارند؛ تمایز قائل شویم. به‌طور خاص، درآمد ناشی از سرمایه‌انسانی مادر و پدر و درآمد ناشی از موجودی سرمایه فیزیکی، زمین و سایر منابع طبیعی احتمالاً تأثیرات رفتاری مشابهی بر روی باروری ندارند.

مقاله استرولیک و سیکندر شواهدی مبنی بر وجود یک تله درآمد پایین- باروری بالا در سطوح خیلی پایین درآمد سرانه دارد. چون آستانه برای توسعه طی زمان کاهش می‌یابد. برگ، در مقاله خود با عنوان رابطه بین درآمد و باروری؛ رابطه بین درآمد و اندازه خانواده را در قالب مدل‌های تجربی، بررسی می‌کند. موراوند، در مقاله خود با عنوان باروری درون‌زا، رابطه متقابل بین رشد و باروری را از طریق توزیع درآمد در مدلی که تصمیمات باروری توسط حمایت زمان پیری تحریک می‌شود، تحلیل می‌کند. مطالعات گسترده دیگری توسط بکر و همکاران، کرمر، گلر و ویل، بارو، داهان و تیسدان انجام گرفته و همه این مطالعات حاکی از وجود ارتباط میان باروری و رشد اقتصادی است.

ضیایی بیگدلی، در مطالعه خود به بررسی جمعیت و سطح باروری و ارتباط آن با توسعه یافتگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف جهان به ویژه در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران می‌پردازد. در این مطالعه به‌طور کلی می‌توان نتیجه‌گیری نمود که اگر افزایش باروری و رشد جمعیت منجر به تولد نوزادانی شود که به خوبی تربیت شده و از تغذیه خوب برخوردار باشند، در سنین جوانی به نیروی کاری سالم و توانمند تبدیل خواهند شد، که به این صورت تولید فزونی یافته و رشد اقتصادی حاصل می‌آید. اما اگر افزایش باروری منجر به تولد نوزادانی شود که به علت کمبود مواد غذایی دچار سوء تغذیه باشند و خوب تربیت نشوند در سنین



کرده است که افزایش جمعیت و تمرکز آن در سطح منطقه‌ای اثرات مستقیم بر کیفیت محیط‌زیست دارد. رشد جمعیت، فقر و فرسایش محیط‌زیست در کشورهای رو به رشد را دوری باطل را ایجاد کرده است. این دور باطل کیفیت زندگی مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داده و تلاش‌های کشورهای در حال توسعه را برای دستیابی به توسعه پایدار بی نتیجه گذارده است.

جوانی می‌توانند مشکلاتی اعم از بزهکاری‌ها و سایر معضلات اجتماعی را برای جامعه به همراه آورند که نه تنها رشد اقتصادی را بهبود نمی‌دهند؛ بلکه فقط مصرف‌کنندگانی هستند که چه بسا اثر معکوس بر بهبود رشد اقتصادی کشور خواهند داشت.

عرب مازار و کشوری در مطالعه خود با استفاده از روش برآورد خود بازگشتی با وقفه‌های توزیعی برای دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۱ نشان دادند که یک درصد رشد مثبت جمعیت ۱-۶۴ سال به کل جمعیت در بلندمدت، باعث ۱,۲۷ درصد و یک درصد رشد نسبت نیروی کار شاغل به جمعیت ۱-۶۴ سال، باعث ۱,۸۹ درصد رشد تولید ناخالص داخلی سرانه خواهد شد. محمدزاده و احمدزاده در مقاله خود به توجه بر توزیع سنی جمعیت در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی تأکید دارند. دلالی اصفهانی و اسماعیل زاده در مطالعه خود بیان می‌کند که در برنامه ریزی اقتصادی نباید به علت اثرات منفی احتمالی کوتاه مدت جمعیت نباید از آثار مثبت بلندمدت آن در اقتصاد چشم‌پوشی کرد. مطالعات لی و لین، ثابت کرد که بار تکفل سنین پیر و جوان با اندازه دولت رابطه مثبت دارد در حالی که تراکم و اندازه جمعیت با اندازه دولت رابطه منفی دارد.

اثر رشد جمعیت و باروری بر اشتغال

آدسرا با مطالعه اطلاعات مربوط به کشورهای OECD، مشخص کرد که کاهش اشتغال و عدم اثبات قراردادهای کار، به ویژه در کشورهای جنوب اروپا، منجر به کاهش باروری شده است. فرتیگ و همکاران در مقاله‌ای بیان می‌کنند که افزایش تعداد جوانان در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ در راستای نیروی کار تحصیل کرده و کارآمد بوده و در نهایت افزایش انباشت سرمایه شده است.

اثر رشد جمعیت بر محیط زیست

لیدل و لونگ بیان می‌کنند که علاوه بر تفاوت تأثیر گروه‌های سنی جمعیت روی محیط‌زیست، خانوارهای با تعداد افراد سالخورده ی بیشتر، دارای اثر منفی روی محیط‌زیست هستند. کرونبرگ، در مطالعه‌ای اثر تغییرات دموگرافیکی بر مصرف انرژی و انتشار گاز گلخانه‌ای بر کشور آلمان را بررسی کرده است. وی معتقد است؛ از آن‌جا که الگوهای مصرفی افراد سالخورده و پیر با افراد جوان متفاوت است، افزایش در نسبت افراد پیر الگوی مصرف همگانی را متأثر می‌کند. شاه آبادی در پایان‌نامه خود به این مسئله اشاره



فصل دوم اثر تحولات فرهنگی، اقتصادی و نهادی بر جمعیت و باروری

مقدمه

الگومحوری در حوزه کلان موجب شده که نگاه مکانیکی به وجوه بالقوه متعدد متغیرهای الگو، قالب شده و ابزارهای متنوع و پیچیده تکنیک‌های مدل‌سازی، نقش اصلی را در این مباحث ایفا کنند. بر این اساس ارزش متغیرها در حد یک تابع هدف برای برآورد ضرایب و تصریح مدل، تقلیل داده شده و جنبه‌های متکثر و آثار چند وجهی آن‌ها حذف می‌گردد. در نقطه مقابل آن، نگرش توسعه ای، وجوه بالقوه متعدد و متنوع متغیرها را در فرآیند تحلیل‌های گسترده در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نهادی و ... به منصفه ظهور رسانده و علاوه بر ایجاد یک بینش چند وجهی نتایج و تحلیل‌های واقعی‌تری را از علل و عوامل بروز پدیده‌ها تبیین می‌کند.

نظریه تحول فرهنگی اینگلهارت

بیش از دو دهه پیش رونالد اینگلهارت نظریه‌ای درباره دگرگونی ارزشی مطرح کرد که بر اساس دو فرضیه کمیابی و اجتماعی شدن پیش‌بینی می‌کرد که در نتیجه رونق اقتصادی به وجود آمده در کشورهای غربی گروه‌های سنی جوان اهمیت کمتری بر امنیت اقتصادی و جانی قائل هستند تا گروه‌های مسن‌تری که بسیار بیش از آن‌ها طعم عدم امنیت اقتصادی را چشیده‌اند و ارزش‌های عادی جوامع در حال تبدیل شدن به ارزش‌های فرامادگرایانه‌ای مثل آزادی بیان، مشارکت اجتماعی و ارزشهای دیگر انسانی و فکری است. فرامادیون اهمیت کمتری از مادیون و التقاطیون به رشد اقتصادی می‌دهند. آن‌ها کار در کنار کسانی که دوست‌شان دارند یا انجام کارهای جالب را به حقوق بالا و امنیت شغلی ترجیح می‌دهند.

تیلور و جودیس در تحقیق خود از ۱۴۷ کشور بیان می‌کنند که توسعه اقتصادی نقش اساسی را در پیدایش ارزش‌های فرامادی بازی می‌کند، از این رو عوامل اقتصادی به طور مستقیم مهم هستند. لیکن تأثیر مستقیم آن‌ها بر رشد اقتصادی ظاهراً کم است، توسعه اقتصادی به رشد اقتصادی آهسته‌تر می‌انجامد فقط در صورتی که موجب دگرگونی فرهنگی شود برای مثال داده‌های

مربوط به اولویت‌های مردم آلمان بیش از بیست سال را می‌پوشاند، از سال ۱۹۴۹-۱۹۷۰. در این زمینه‌یابی از نمونه‌های معرف ملی پرسیده می‌شود: به نظر شما کدام یک از این چهار آزادی مهم‌تر از بقیه است؟ آزادی بیان، آزادی مذهب، رهایی از ترس یا رهایی از فقر. در سال ۱۹۴۹ بازسازی پس از جنگ تازه شروع شده بود و رهایی از فقر با فاصله زیاد از دیگر گزینه‌ها گزینه اول بود، اما در سال‌های بعد آلمان با سرعتی باور نکردنی از فقر نجات یافته و به رونق اقتصادی دست یافت. اما در سال ۱۹۸۵ مردم آزادی بیان را بیش از مجموع، هر سه گزینه دیگر انتخاب کردند.

مسلماً تفاوت‌های تجربی بسیاری میان اولویت‌های جوان‌ترها و گروه‌های مسن‌تر در اروپای غربی وجود دارد. ولی شخص می‌تواند برداشت‌های گوناگونی را در خصوص نتایج این یافته اقامه کند. با آن‌که فرضیه‌های ما بر مبنای آثار گروه سنی به دگرگونی نسل‌ها اشاره می‌کند، باید به این واقعیت توجه کنیم که هر الگوی معینی از تفاوت‌های سنی از لحاظ نظری می‌تواند در نتیجه آثار سالخوردگی، آثار گروه سنی، آثار دوره‌ای و یا ترکیبی از هر سه باشد.

فرضیه کمیابی بر پایه دگرگونی‌های کوتاه‌مدت و یا آثار دوره‌ای است: دوره‌های رونق و شکوفایی اقتصادی به افزایش فرامادی گری می‌انجامد و دوره‌های کمبود به مادی‌گری. فرضیه اجتماعی شدن حاکی از این است که آثار بلندمدت گروه‌های سنی نیز وجود دارد: ارزش‌های یک نسل معین بازتاب اوضاع حاکم در طول سال‌های قبل از بلوغش می‌باشد این نظریه هیچ اشاره‌ای بر آثار سالخوردگی یا چرخه زندگی ندارد. دو فرضیه اصلی مجموعاً دلالت بر این دارند که فراگرد دگرگونی ارزش‌ها را آثار دوره‌ای که بر آثار بلندمدت گروه سنی تحمیل می‌شوند، تعیین می‌کند. اینک با مقایسه ارزش‌های جوانان و بزرگ‌ترها این فرضیه را می‌آزماییم، در این‌جا آثار هر یک از متغیرهای وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال و این‌که فرد پرسش شونده بچه دارد یا نه را تعدیل می‌کنیم. هرچند ممکن است این مقدار هم بیش از تأثیر واقعی عوامل چرخه زندگی باشد زیرا فرامادیون اهمیت کمتری به ازدواج و داشتن بچه می‌دهند. مردم کمتر ازدواج می‌کنند چون فرامادی هستند و چون اولویت‌های فرامادی دارند، کمتر به داشتن بچه علاقه نشان می‌دهند.



دهند. در صورتی که این موضوع حقیقت داشته باشد ما باید در انتظار مشاهده کاهش اهمیت ازدواج و کاهش میزان مولید در جوامع پیشرفته صنعتی باشیم که این دقیقاً از دهه ۱۹۶۰، زمان ورود فرامادیون به جمعیت بزرگسال انجام گرفته است. همچنین آن کسانی که از حداقل امنیت جانی و اقتصادی در زندگی شان برخوردارند، بیشترین نیاز به راهنمایی و اتکایی دارند که هنجارهای فرهنگی رایج و اعتقادات مذهبی مطلق آن را تأمین می کنند.

نقش های جنسیتی

از لحاظ سنتی داشتن بچه و بزرگ کردن او خواسته اساسی هر زن معمولی است، یکی از مهم ترین وظایفش در زندگی و یکی از بزرگترین منابع رضایتش است. ولی نتایج مطالعات امروزی نشان می دهد که پرسش شوندگان جوان تر کمتر از پرسش شوندگان بزرگتر احساس می کنند که زن برای تحقق خود نیاز به بچه دارد. مردم آمریکا در این مسئله یکی از تندروترین ملت ها هستند که با این واقعیت که زنان آمریکایی از لحاظ تاریخی جتیه مقدم ورود به بازار کار بوده اند؛ منطبق است. با وجود آن که کمتر بر این باورند که زن نیاز به بچه دارد لزومی هم نمی بینند که در صورت تمایل زن به داشتن بچه حتماً باید ازدواج کند. فرامادیون تأکید بیشتری بر تحقق خود از طریق کار دارند تا از طریق مراقبت از بقای نوع، اما آن ها نسبت به تک والدی بسیار آزاداندیش تر هستند. شاید به این دلیل که آن ها بقای اقتصادی مادران مجرد را امری بدیهی می پندارند. کاهش میزان مولید فقط یکی از نشانه های جمعیتی دگرگونی فرهنگی است، میزان طلاق در جوامع پیشرفته صنعتی در طول ۲ سال گذشته افزایش یافته است. در نتیجه بر میزان سقط جنین و مولید نامشروع افزوده شده است. یک دگرگونی جمعیتی دیگر که به نظر می رسد بازتاب دگرگونی فرهنگی باشد افزایش سریع مولید نامشروع در طول ۲ سال گذشته است.

نظریه نوسازی اینگلهارت و ولزل

نظریه نوسازی بر ایده پیشرفت انسانی مبتنی است، در دوره ای که انقلاب تجاری در اواخر قرون وسطی به رشد سرمایه داری

پیشاصنعتی در مناطق شهری اروپایی منجر شد، رشد اقتصادی در روندی پایدار موجب رشد جمعیت شد. همزمان با وقوع رشد اقتصادی و جمعیتی، فلسفه های انسانگرایی و روشنفکری نیز ظهور یافتند. علم با ایجاد منبع معرفتی نوینی که با مکاشفه عینی رقابت می کرد، انحصار عقلانی کلیسا را که از جامعه فئودال به عنوان نظمی ابدی و تغییرناپذیر به شدت دفاع می کرد، به چالش کشید. ایده پیشرفت انسانی متولد شد و همراه با آن نظریه نوسازی نیز به آرامی ظهور کرد. تز کانونی نظریه نوسازی عبارت از این است که: توسعه اقتصادی به ایجاد تغییرات مهم و دقیقاً قابل پیشبینی در سیاست ها و فرهنگ جوامع منجر می شود. توسعه اقتصادی به شدت با تغییرات فراگیری در باورها و انگیزه های افراد مرتبط شده و این تغییرات نقش دین، انگیزه های شغلی، نرخ های باروری، نقش های جنسیتی و هنجارهای جنسی را کاهش می دهد و رشد تقاضاهای توده برای نهادهای دموکراتیک و رفتار پاسخگو تر نخبگان را نیز به همراه دارد.

جهان بینی مردم جوامع ثروتمند به شیوه ای نظام مند از جهان بینی مردم جوامع کم درآمد، در طیف وسیعی از هنجارهای سیاسی، اجتماعی و دینی در دو بعد متفاوت هستند:

- بعد اول: دگرگونی ارزش های سنتی به ارزش های

سکولار- عقلانی

- بعد دوم: دگرگونی ارزش های بقا به ارزش های ابراز

وجود

در گذشته، بقای کودکان عمدتاً بر مراقبت والدین از آن ها مبتنی بوده و در مقابل نیز کودکان در سنین پیری والدین از آن ها مراقبت می کردند. اگر چه نقش خانواده هنوز هم مهم است، اما دولت رفاه ماهیت وجود یا عدم وجود این روابط را تضعیف نموده است. امروزه حمایت از روابط خانوادگی انتخابی است نه اجباری. در شرایط معاصر خانواده تک والد و افراد مسن بی فرزند نسبت به آن چه که قبلاً وجود داشت، خودکفایی بیشتری داشتند.



تفاوت میان اثر قلمروهای صنعتی و فراصنعتی نو سازی بر ارزش های انسانی



پایداری فرهنگ های سنتی و دین

اگرچه توسعه اجتماعی-اقتصادی به ایجاد تغییرات سیستماتیک در عقاید و خواسته های مردم از زندگی گرایش دارد. اما اثر سنت های فرهنگی محو نخواهد شد. نظام های عقیدتی به طور قابل ملاحظه ای انعطاف پذیر هستند. نظریه پردازان تغییرات ارزشی مرتبط با فرایند توسعه اجتماعی-اقتصادی را پیش بینی کرده اند. البته آن ها بر ظهور ارزش های سکولار-عقلانی تمرکز نموده اند، نه پیش بینی موج بعدی تغییر بعنب ظهور ارزش های ابراز وجود.

امروزه اکثر کشورها به طور قابل ملاحظه ای مرفه تر از دویست سال پیش هستند و نوع پیوستگی منطقی میان سطوح بالای توسعه اقتصادی- اجتماعی، تغییرات فرهنگی که بر استقلال، خلاقیت و ابراز وجود انسان تأکید می کنند و دموکراتیک شدن وجود دارد.

اشکال فرد گرایانه معنویت

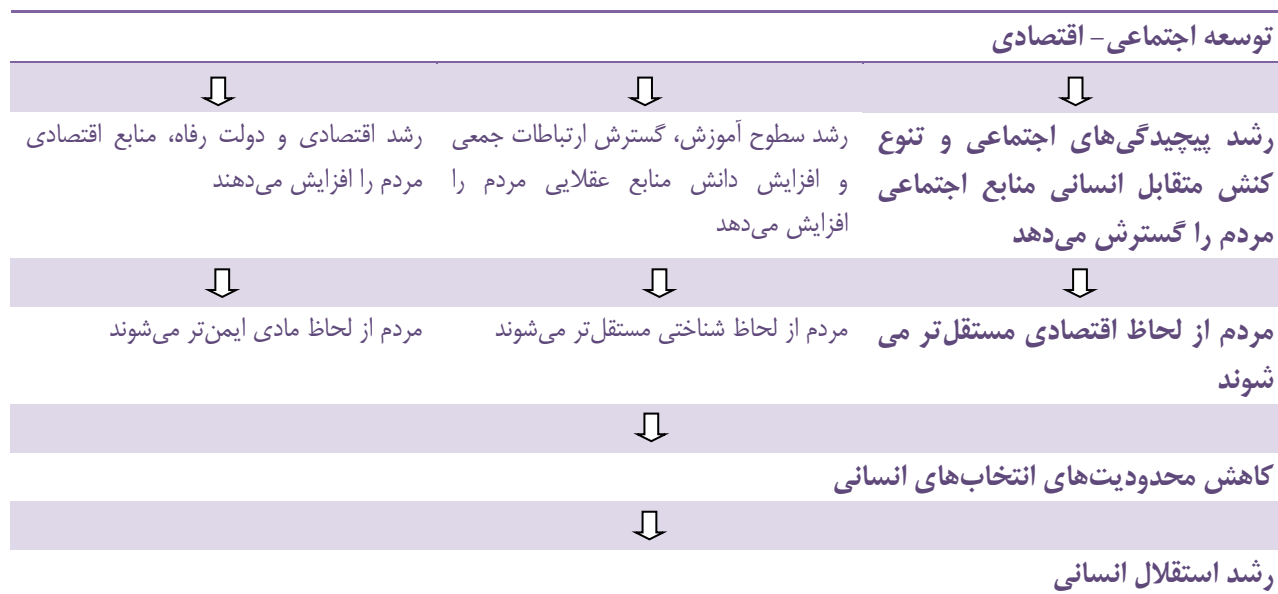
با مقایسه نتایج پیمایش ارزش های سال ۱۹۸۱ با نتایج ۱۹۹۵، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ در می یابیم که مردم جوامع فراصنعتی زمان بیشتری نسبت به گذشته صرف تفکر درباره معانی و اهداف زندگی می کنند. دین محو نمی شود. آن چه که شاهد آنیم تغییر کارکرد دین از اشکال نهادینه شده دین جزمی دارای قواعد مطلق برای رفتار در جهان ناامن به تمایلات معنوی فردی در جهان ایمن نیازمند معنا و هدف است.

اولویت علی توسعه اقتصادی- اجتماعی

توسعه اقتصادی- اجتماعی از ملزومات است، زیرا بر شرایط وجودی افراد و شانس آن ها برای بقا تأثیر بسیاری بر جای می گذارند. این موضوع، در جوامع توسعه نیافته بیشتر صادق است. بقا برای انسان چنان مهم است که زمانی که با مخاطره مواجه شود، استراتژی کل زندگی فرد از طریق منازعه برای آن شکل داده می شود.



اثرات رهاينده توسعه اجتماعي - اقتصادي



شناخت و تجربه به عنوان منابع تغيير ارزش

احساس موجود در جامعه از امنيت وجودي، مهم تر از عوامل شناختي است. در نتيجه، تغيير فرهنگي به سادگي متعيني از انتخاب عقلائي و شناختي نيست و تفاوت در شرايط وجودي عاملی تعیین کننده تر است. اين قضيه به آن معني نيست که تغيير فرهنگي غير منطقي است. کاملاً بر عکس، نوعي تکامل منطقي در پس تغيير فرهنگي است که افراد را وادار به پذيرش ارزش هايي مي کند که با شرايط وجودي خاص آنها تناسب دارند.

تغيير فرهنگي و تجليات نهادي آن

تغييرات عمده در ارزش هاي فرهنگي سطح فردي در تغييرات سطح اجتماعي منعکس مي شوند البته به ندرت روابط متناظر علي یک سويه ميان تغيير فرهنگي زير بنايي و تجليات سطح اجتماعي وجود دارد. رشد حزب سبز طرفدار محيط زيست در آلمان غربي و قانوني شدن ازدواج همجنس گرايان در پي افزايش ناگهاني اين ازدواج ها در هلند مصاديق ديگري از اختلاف ميان آهنگ فراينده تغيير فرهنگي و ظهور غير منتظره تجليات نهادي ارائه مي کند.

تغييرات انباشتي و موفقيت هاي ناگهاني

زمان بندي در دست زمان وقوع موفقيت نهادي به وسيله عوامل سطح نخبگان تعيين مي شود، اما علت ريشه اي دموکراتيزه شدن ناگهاني آلمان شرقي در ۱۹۹۰/۱۹۸۹ و قانوني شدن ازدواج همجنس گرايان در هلند در سال ۲۰۰۰ تغييرات ارزشي زيربنايي و تدريجي بودند. تغييرات فرهنگي بين نسلي به تدريج نظام هاي ارزشي مردم را در بسياري از کشورها دگرگون کرده اند، دگرگوني که از ارزش هاي بقاء در جهت ارزش هاي ابراز وجود به وقوع پيوسته است.

جمع بندي شکل دگرگون شدن نظريه نوسازي

توسعه اقتصادي، تغييرات منظمي در زندگي فرهنگي، سياسي و اجتماعي به همراه مي آورد. البته آشکار است که اشکال قبلي نظريه نوسازي نيازمند بازنگري هستند در اين زمينه، اصلاحات زير را پيشنهاد مي کنيم:

- ۱- اگرچه توسعه اقتصادي گرايش دارد که جوامع را در جهتي قابل پيش بيني سوق دهد، اما اين فرايند جبرگرايانه نيست. در صورت برابري ساير شرايط، توسعه اقتصادي موجب سکولارتر، متساهل تر و معتمدتر شدن افراد گشته و آنها را به تاکيد بر ابراز وجود، مشارکت و تلاش در راستاي ارتقاء کيفيت زندگي سوق مي دهد.



۲- دین و سایر جنبه‌های میراث فرهنگی- سنتی جامعه رو به افول نبوده و همراه با ظهور نوسازی محو نخواهند شد. همگرایی فرهنگی در حال شکل‌گیری نیست.

۳- نوسازی فرهنگی غیرقابل بازگشت نیست. این فرایند نتیجه توسعه اقتصادی است و بر اثر فروپاشی اقتصادی طولانی مدت، همچنان که در سال‌های دهه ۹۰ در بیشتر دولت‌های بلوک شوروی سابق چنین اتفاقی رخ داد، معکوس خواهد شد.

۴- فرایند تغییر فرهنگی خطی نیست. صنعتی شدن موجب رشد نوعی فرایند عمده تغییر فرهنگی می‌شود و سکولاریسم و بروکراتیک شدن را به همراه می‌آورد. اما رشد جوامع فراصنعتی به فرایند عمده دیگری از تغییر فرهنگی که در جهت متفاوتی سیر می‌کند، منجر می‌شود: به جای عقلانیت، تمرکزگرایی و بروکراتیک شدن، تمایل تازه در جهت افزایش تأکید بر استقلال فردی و ارزش‌های ابراز وجود است.

۵- فرایند نوسازی غربی نیست. به لحاظ تاریخی، فرایند صنعتی شدن از غرب آغاز شد، اما تنها در طی چند دهه اخیر، شرق آسیا در بسیاری از جنبه‌های نوسازی، جهان را رهبری کرده است.

۶- مهم‌تر این‌که، ظهور ارزش‌های ابراز وجود، نوسازی را به سوی فرایند توسعه انسانی سوق می‌دهد. که موجب رشد نوع جدیدی از جامعه انسان‌گرا می‌شود که رهایی انسان‌ها را در جهت‌های مختلف از برابری حقوق برای همجنس‌گرایان، معلولان و زنان تا حقوق مردم به‌طور

کلی تغییر می‌دهد. در مرحله فراصنعتی، توسعه اقتصادی، رشد ابراز وجود و دموکراسی کارآمد هر سه در تعامل مشترک موجب مهیا شدن ابزارها، ارزش‌ها و حقوق می‌شوند. که مردم را به‌طور فزاینده‌ای قادر، مشتاق و مستحق شکل‌دهی به زندگی‌شان مطابق با انتخاب‌های مستقلانه و نسبتاً رها از محدودیت‌های بیرونی می‌کند.

نظریه توسعه انسانی اینگلهارت و ولزل

اینگلهارت و ولزل معتقد هستند نظریه مدرنیزاسیون اشکالاتی دارد و پیشنهاداتی نیز برای اصلاح آن ارائه می‌نمایند. از این رو آن‌ها می‌کوشند نوع جدیدی از نظریه مدرنیزاسیون را ارائه کنند که توسعه اقتصادی- اجتماعی، تغییر فرهنگی و دموکراتیزاسیون را تحت موضوع فراگیر توسعه انسانی یکپارچه کند. به نظر اینگلهارت و ولزل (۱) مدرنیزاسیون اقتصادی- اجتماعی، (۲) انتقال فرهنگی به سوی تأکید بر ارزش‌های ابراز وجود و (۳) دموکراتیک شدن اجزاء منحصربفرد فرایند توسعه انسانی هستند که سبب گسترش انتخاب افراد می‌شوند. آن‌ها در تحقیقات‌شان به بررسی دو بعد از تنوع بین فرهنگی می‌پردازند. این دو جنبه ارزش‌های بقاء/ ابراز وجود و ارزش‌های سنتی/ سکولار- عقلایی است. توسعه اقتصادی- اجتماعی، زمینه انتقال از جامعه صنعتی به پسا صنعتی را فراهم می‌کند. جامعه پسا صنعتی با توجه به نکاتی که اینگلهارت و ولزل به آن اشاره می‌کنند، جامعه‌ای است که سطح مطلوبی از امنیت وجودی را برای افراد ایجاد کرده است، شاغلان آن بیشتر در بخش خدمات به‌کار مشغول هستند و خلاقیت نقش مهمی در تولید دارد.



تفاوت میان آثار فازهای صنعتی و پسا صنعتی بر مدرنیزاسیون ارزش‌های انسانی



که عاملی فرهنگی است، نقش عنصر واسطه را میان توسعه اجتماعی-اقتصادی و دموکراسی ایفا می‌کند.

بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نهاد گرایان جدید

در سال‌های اخیر به دلایل گوناگون شاهد افزایش توجه اقتصاددانان به‌ویژه اندشمندان توسعه به بحث تغییرات اجتماعی بوده‌ایم. در این‌جا ابتدا به بررسی دو پارادایم نهادگرایی و گفت‌مانی خ دو پارادایم مهم در این زمینه هستند، می‌پردازیم. سپس به بررسی نقاط ضعف و قوت نظریه‌ها و مقایسه آن‌ها با یکدیگر می‌پردازیم و در نهایت به بررسی این مسئله می‌پردازیم که چه نکات اشتراک و افتراقی میان آن‌ها وجود دارد.

نظریه‌های نهادی و گفت‌مانی

در مورد چرایی و چگونگی تغییرات اجتماعی تاکنون نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است. اما در سال‌های اخیر نظریه‌هایی که در

یکی دیگر از اجزای فرایند توسعه انسانی از نظر اینگلهارت و ولزل، دموکراتیک شدن است که با سایر اجزاء ارتباط محکمی دارد، به اعتقاد آن‌ها توسعه انسانی با نوعی از دموکراسی بیشترین ارتباط را دارد که انتخاب انسانی را نهادینه کند و این مسئله به میزان زیادی به ارزش‌های توده‌ای، به‌ویژه ارزش‌های ابراز وجود وابسته است.

ارتباط سه عنصر سازنده فرایند توسعه انسانی

اینگلهارت و ولزل در خصوص توالی توسعه انسانی معتقد هستند که افزایش شرایط زیستی مطلوب، موجب می‌شود افراد بر آزادی انسانی و توسعه بیشتر تأکید کنند و این امر فشاری را برای تأسیس و تقویت آزادی‌های دموکراتیک به‌وجود می‌آورد. در نهایت اینگلهارت و ولزل نقش مهمی برای فرهنگ قائل می‌شوند و این مهم‌ترین تفاوت آن‌ها با نظریه‌های قبلی درباره مدرنیزاسیون است. در واقع، به نظر آن‌ها ارزش‌های ابراز وجود



قالب دو پارادایم نهادگرایی و گفتمانی ارائه شده‌اند، بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. نکته قابل توجه این است که پارادایم نهادگرایی دارای نحله‌های گوناگونی است و فارغ از دسته‌بندی آن به نهادگرایی قدیم و جدید، نهادگرایان جدید نیز حداقل دارای سه گرایش متفاوت هستند. همچنین نظریه‌های گفتمانی نیز دارای نحله‌های گوناگونی است. در مجموع تقسیم‌بندی نظریه‌های گفتمانی به نظریات معطوف به حوزه زبان‌شناسی که جنبه توصیفی دارند و گروه دیگری از نظریه‌ها که تحت عنوان نظریه‌های تحلیل انتقادی گفتمان با تحلیل پساساختارگرایی گفتمان از آن‌ها یاد می‌شود، در بین پژوهشگران مورد توافق عمومی قرار گرفته است.

داگلاس سی نورث: از بررسی تاریخی تا توجه به نهادها

نورث بحث درباره لزوم توجه به نهادها را عموماً با انتقاد از فروض اطلاعات کامل و عقلانیت ابزاری اقتصاد نئوکلاسیک همراه می‌کند و می‌نویسد: در واقع اطلاعات ناقص است و ظرفیت ذهن بشری برای پردازش اطلاعات محدود است؛ بر این اساس است که نورث لزوم توجه به نهادها و ایدئولوژی‌ها را یاد آور می‌شود. نورث بحث خود در مورد ساختارها، نهادها و انواع محدودیت‌های رسمی و غیررسمی را با توجه به نااطمینانی آغاز می‌کند و حتی معتقد است انسان‌ها نهادها را جهت کاهش نااطمینانی در مبادلات بشری پدید می‌آورند. به نظر وی، ذهن، مدل‌های ذهنی مختلفی را برای توصیف محیط پیرامونی و حل مشکلات پیش‌بینی می‌کند. البته این عمل یک فرآیند آزمون و خطا است و ذهن با دریافت پاسخ به تصحیح مدل‌ها و حتی پیشنهاد مدل‌های دیگری اقدام می‌کند. در واقع به اعتقاد نورث وابستگی به مسیر نیز به دلیل همین وابستگی به مسیر شناخت شکل می‌گیرد، که خود عامل وابستگی به مسیر عملکرد اقتصادی است.

نورث تأکید می‌کند که با وجود این که پاسخ‌های محیطی نقش مهمی در تصحیح مدل‌ها دارند، اما امکان تفسیر اشتباه آن‌ها وجود دارد. همچنین تعصبات تاریخی، اسطوره‌ها، خرافات و ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در این تفسیر اشتباه دارند. نورث یادآور

می‌شود که یادگیری مشترک در سازمان‌ها اتفاق می‌افتد و تکامل مدل‌های ذهنی نیز در ارتباط با سازمان‌هاست.

به نظر نورث «نهادها قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آن‌ها از قوانین رسمی (مثلاً قانون اساسی)، قوانین غیررسمی (مثل قوانین عرفی و ارزش‌های رفتاری) و خصوصیات اجرایی آن‌ها تشکیل شده‌اند.» وی در ادامه در توصیف سازمان‌ها بیان می‌دارد: «سازمان‌ها از مجموعه‌ای از افراد که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد شده‌اند، تشکیل یافته‌اند. سازمان‌ها شامل شاکله‌های سیاسی، شاکله‌های اقتصادی، شاکله‌های اجتماعی و شاکله‌های آموزشی هستند.» سازمان‌ها انعکاس دهنده فرصت‌هایی هستند که نهادها ایجاد می‌نمایند. تحول نهادی نیز حاصل تعامل میان سازمان‌ها و نهادهاست. نورث یادآور می‌شود که سازمان‌ها در پیگیری اهداف خود به تدریج ساختار نهادی را تغییر می‌دهند. نورث در نهایت مدل زیر را ارائه می‌دهد:



با وجود تلاش‌های بدیع نورث نقدهایی به نظریه وی وارد است:

- نکته اول: نورث مدل‌های ذهنی و محدودیت‌های غیررسمی و نهادها را یکسان می‌پندارد و همان‌طور که اشاره شد، نهادها را تبلور سیستم باورها با مدل‌های ذهنی مشترک در خارج از ذهن می‌داند، در حالی که از نظر هستی‌شناسی آن‌ها متفاوت هستند. افراد برای حل یک مسئله یک مدل نمی‌سازند بلکه بر اساس یک نقشه کلی راه‌حل‌های مسائل جزئی را ارائه می‌کنند و آن نقشه کلی را نمی‌توان تنها با ارتباط میان این راه‌حل‌های جزئی دانست.
- نکته دوم: نورث ضمن مخالفت با الگوی کوهن در بررسی مسائل اجتماعی معتقد است تغییرات تدریجی می‌تواند به ایجاد یک ایدئولوژی یا نظام معنایی جدید یا آنچه کوهن تغییر پارادایم می‌خواند، بینجامد. اما با



توجه به آن که کوهن معتقد است پارادایم‌ها قیاس ناپذیر هستند، نورث هیچ توضیحی ارائه نمی‌دهد که چگونه تغییرات تدریجی ممکن است چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته باشد.

ویلیامسون: نهادگرایی متفاوت

ویلیامسون تعریفی از نهادها و تغییرات آن‌ها بر اساس نموداری چهار سطحی ارائه می‌نماید:

- سطح نخست شامل نهادهای غیررسمی مانند رسوم و هنجارها است. به عقیده وی این سطح، سطح پایداری اجتماعی است و مذهب نقشی اساسی در این سطح ایفا می‌کند. نهادهای در این سطح بسیار آرام تغییر می‌یابند و تغییر آن‌ها قرن‌ها به طول می‌انجامد.
- سطح دوم، محیط نهادی است که شامل نهادهای رسمی مانند قانون اساسی، قوانین، مقررات و حقوق مالکیت است. نهادهایی که کارکرد آن‌ها از حوزه اقتصاد فراتر می‌رود و عملاً پیامدهای سیاسی آن‌ها است که ثبات سیاسی را به همراه دارد.
- سطح سوم نهادهای مرتبط با امر حاکمیت را در بر دارد. در این بخش ویلیامسون به این مسئله می‌پردازد که در زمینه اجراء چه مسائلی مطرح می‌شود و باعث توجه وی به بحث دولت به عنوان وضع کننده و اجرا کننده قوانین می‌شود.
- سطح چهارم به مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت اختصاص دارد. در این مرحله کنش‌ها و تغییرات در زمانی کوتاه انجام می‌شوند.

در پایان یادآوری این نکته لازم است که ویلیامسون مانند سایر نهادگرایان جدید معتقد به اصلاح فروض نئوکلاسیک است و فرض عقلانیت محدود را قبول دارد و در واقع سطوح چهارگانه نهادهای فوق را به عنوان شکل دهنده محیط نهادی معرفی می‌نماید و معتقد است محیط نهادی در شکل دادن به عملکردها بسیار مؤثر است.

گریف

رویکرد گریف به پارادایم نهادگرایی رویکردی انتقادی است. به نظر وی مطالعات اقتصاددانان در مورد نهادها ناکافی است. زیرا به این نظریه می‌انجامد که یک همبستگی میان نتایج اقتصادی و نهادها وجود دارد و تفاوت نهادها در جوامع مختلف نیز به ریشه تاریخی آن‌ها مربوط است. روش گریف، ترکیبی از نظریه بازی‌ها و نهادگرایی تاریخی است. وی معتقد است تعاریف گوناگون از نهادها جامع نیست و نهادها تک ساحتی نیستند، بلکه مجموعه‌ای از عناصر مرتبط اما متمایز هستند. براین اساس وی در تعریف نهادها می‌نویسد «یک نهاد، مجموعه‌ای از قوانین، باورها، ارزش‌ها و سازمان‌هاست که به همراه یکدیگر نظم رفتاری اجتماعی را تولید می‌کنند».

تلاش گریف برای پیوند انگیزه با باورها در راستای تلاش وی برای ارائه تحلیل درون‌زا از تحولات نهادی است. در واقع به نظر وی ارائه تبیین درون‌زا از انگیزه برای تبیین درون‌زای تحولات نهادی ضروری است. وی برای این‌که بتواند تبیینی درون‌زا از تحولات نهادی ارائه دهد به تعریف شبه پارامترها در کنار پارامترها و متغیرها و همچنین نهادهای خود تقویت کننده می‌پردازد. وی توضیح می‌دهد که پارامترها برای بازی مورد بررسی برون‌زا هستند و تغییر آن‌ها به تغییر تعادل می‌انجامد، در حالی که متغیرها به صورت درون‌زا تعیین می‌شوند و تغییر آن‌ها به تغییر محصول می‌انجامد. پارامترهایی نیز که به صورت درون‌زا تغییر می‌کنند شبه پارامتر نامیده می‌شوند و البته مرز محکمی میان این سه وجود ندارد و تشخیص آن‌ها تجربی است. وی در تعریف نهاد خود تقویت کننده نیز بیان می‌دارد که یک نهاد خود تقویت کننده است هنگامی که رفتار و فرایندی که بنا می‌گذارد از طریق تأثیر بر شبه پارامترها ارزش دامنه پارامتر را که نهاد در آن، خود اجراء است، افزایش دهد.

لاکلو و موف

به نظر لاکلو و موف همه امور، گفتمانی هستند. آن‌ها تمایز میان امور گفتمانی و غیر گفتمانی را رد می‌کنند و ی‌آور می‌شوند: «این واقعیت که هر عینیتی به عنوان یک عینیتی از گفتمان ساخته می‌شود با وجود جهانی خارجی یا با رئالیسم/ایده‌آلیسم در تضاد نیست.



یک زلزله یا افتادن یک آجر که واقعیتی است که واقعاً وجود دارد اما این مسئله که آن را یک پدیده طبیعی یا دلیلی از خشم خدا بدانیم، بستگی به ساختار زمینه گفتمانی دارد.» گفتمان‌ها حول یک نشانه مرکزی شکل می‌گیرند که لاکلو و موف آن را دال مرکزی می‌نامند. گفتمان‌ها سعی می‌نمایند معنای کلمات را آن طور که می‌خواهند تثبیت نمایند. هر قدر یک گفتمان در امر تثبیت معانی و هژمونیک شدن موفق‌تر باشد، گروه گسترده‌تری از مردم تفاسیر آن از پدیده‌ها را می‌پذیرند. در زمان بحران گفتمان‌های

مختلف به عنوان راه‌حلی برای مشکلات ارائه می‌شوند، اما راه‌حل‌هایی که ارائه می‌شوند بسیار جنبه آرمانی دارند و سعی می‌کنند خود را به عنوان راه‌حلی برای پاسخگویی به طیف وسیعی از خواسته‌ها معرفی نمایند. بنابراین بر اساس نظریه لاکلو در زمان بروز بی‌قراری اسطوره‌هایی مطرح می‌شوند. اگر اسطوره‌ای بتواند خود را به عنوان پاسخی به درخواست‌های گروه‌های متفاوت معرفی نماید و حالتی استعاری به خود بگیرد، می‌تواند به گفتمان هژمونیک جامعه بدل شود.

بررسی تطبیقی آراء فوق

شرح	نورث	ویلیامسون	گریف	لاکلو و موف
نحوه تبیین	افراد دارای عقلانیت محدود هستند و رفتار عقلایی آن‌ها مقید به مدل‌های ذهنی است و سیستم باورها و نهادها حاصل مدل ذهنی است.	افراد دارای عقلانیت محدود هستند و رفتار عقلایی آن‌ها مقید به تأثیر نهادهای سطوح چهارگانه است.	مبادله اساس پدید آمدن عناصر نهادی است. این عناصر شامل: قوانین، ارزش‌ها، سازمان‌ها هستند که نظم رفتاری را پدید می‌آورند.	همه امور گفتمانی است.
عامل کنش	انگیزه‌های حاصل از چارچوب نهادی	پیگیری منافع فردی با توجه به وجود عقلانیت محدود و مقید به نهادها و سازمان‌ها (شرکت‌ها، قراردادهای و ...)	انگیزه حاصل از باورها و ارزش‌ها	درک از محیط اطراف، هنجارها، و سایر عوامل در پرتو گفتمان‌ها
علت تغییر	تغییر در تلقی شخص کارآفرین به علت یادگیری تغییر قیمت‌ها، کیفیت کالا یا بحران	در هر سطح از سطوح چهارگانه تحلیل متفاوت است. بحران‌ها، جنگ، تغییر قیمت	تغییر شبه پارامتر به همراه عامل بیرونی	تغییر در تلقی افراد به علت بحران
مشکل تبیین	عدم رابطه درست میان مدل‌های ذهنی، سیستم باورها و نهادها و عدم تبیین درست از علل تغییر	عدم تبیین درست علل تغییر	عدم تبیین درست نحوه ایجاد عناصر نهادی، عدم توجه به ذهن و علوم شناختی	بی‌توجهی به ساختارها

چهار اندیشمند فوق با توجه به تأکید بیش‌تری که بر هر جنبه دارند در طیف زیر قرار می‌گیرند:

- جنبه‌های عینی: ویلیامسون، گریف
- جنبه‌های ذهنی: نورث، لاکلو و موف

همچنین اندشمندانی که بر اثر هر جنبه در تبیین علل رفتار تأکید بیشتری دارند، در توضیح علل تغییرات اجتماعی نیز به آن جنبه توجه بیشتری می‌نمایند. نکات مشترکی میان نظریه‌های این اندشمدان وجود دارد.



- نخست آن که نورث، ویلیامسون و لاکلو و موف، تغییرات را حاصل به وجود آمدن یک بحران می‌دانند. حتی گریف نیز که درصدد ارائه تحلیلی درون‌زاست، به نقش عوامل خارجی توجه دارد.
- ثانیاً تمام این اندیشمندان بر نقش گذشته بر حال که عموماً تحت عنوان وابستگی به مسیر از آن یاد می‌شود، تأکید دارند.

در مجموع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بی شک با روشن‌تر شدن نقش تأثیر تغییرات اجتماعی بر عملکرد اقتصادی، بعد از این شاهد توجه بیشتر اقتصاددانان به‌ویژه اندیشمندان توسعه به این امر خواهیم بود.

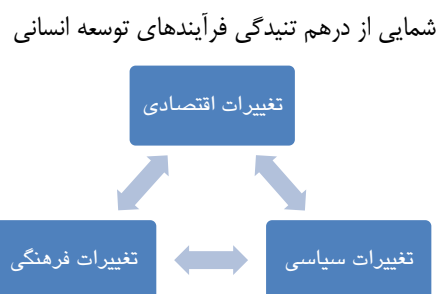
فرهنگ و عملکرد اقتصادی

بیش از یکصد سال است که اندیشمندان نهادگرا کوشیده‌اند رابطه ای میان عملکرد اقتصادی و فرهنگ، ایدئولوژی و تاریخ برقرار کنند که از آن با عنوان نهاد یاد می‌کنند. نهادگرایان اولیه که جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک بودند نظرات مشترکی داشتند که عبارتند از: ۱) تأکید بر عمل جمعی بیش از عمل فردی، ۲) بررسی تکاملی اقتصاد به‌جای بررسی‌های مکانیکی، ۳) تأکید بر مشاهدات تجربی به جای استدلال‌های

قیاسی. ایده‌های آنان توسط نحله دیگری از نهادگرایان با وجود تأکید بر اهمیت نهادها همراهی بیش‌تری با جریان مرسوم اقتصاد دارند و چند تن از آن‌ها نیز تاکنون برنده جایزه نوبل اقتصاد شده‌اند. این اندیشمندان بر تأثیر فرهنگ، تاریخ و ایدئولوژی بر عملکرد اقتصادی تأکید می‌کنند. در ادامه با اشاره به نظریه نورث در بررسی نقش عوامل سیاسی و فرهنگی بر عملکرد اقتصادی می‌پردازیم. نورث بحث درباره لزوم توجه به نهادها را عموماً با انتقاد از فروض اطلاعات کامل و عقلانیت ابزاری اقتصاد نئوکلاسیک همراه می‌کند. بر این اساس نورث با کنار گذاشتن فرض عقلانیت کامل که فروض اساسی اقتصاد مرسوم است و باعث بی‌توجهی اقتصاد مرسوم به عواملی مانند فرهنگ، ایدئولوژی، عرف و غیره می‌شود، بر نقش نهادها بر عملکرد اقتصادی تأکید می‌کند. در واقع، به نظر نورث چارچوب نهادی که متشکل از ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین رسمی و غیر رسمی است، مهم‌ترین تأثیر را بر عملکرد اقتصادی کشورها دارد. از سوی دیگر، قوانین، عرف و ارزش‌های جامعه، جدا از فرهنگ و سیاست آن نیست. از این رو، با توجه به مباحث نورث، در مجموع باید گفت رابطه‌ای درهم تنیده میان اقتصاد، فرهنگ و سیاست وجود دارد و برخلاف نمودار اینگلهارت و ولزل که به صورت ذیل ترسیم می‌شود:



به نظر نورث رابطه میان این عناصر را می‌توان به شکل ذیل نشان داد:



بی شک نظریه توسعه انسانی را می‌توان تحولی در اندیشه توسعه دانست که سبب شد نگاه‌ها از تمرکز صرف بر تولید ناخالص ملی به سایر موضوعات مانند آموزش، بهداشت و غیره جلب شود، البته تفاوت این مسئله با بحث سرمایه انسانی در این است که برخلاف دیدگاه سرمایه انسانی، در این رویکرد انسان تنها وسیله رشد تولید نیست و خودش نیز به عنوان محور توسعه تلقی می‌شود و این محوریت انسان در توسعه را می‌توان مهم‌ترین دستاورد نظریه



توسعه انسانی دانست. توجه به مباحث نهادگرایان در تبیین بهتر توسعه انسانی بار دیگر این نکته را یادآور می‌شود که تحقیقات میان‌رشته‌ای، نیازی ضروری برای درک بهتر مسائل گوناگون توسعه است.

مروری بر مطالعات تجربی مرتبط با مبانی نظری

دی مایو به تحلیل بوم‌شناسی اثر سلامت با نابرابری درآمد در آرژانتین پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که سطح نابرابری درآمد ایالت‌ها با امید زندگی همبستگی منفی دارد و در مقابل، مرگ و میر نوزادان، فقر در سلامت و محدودیت سطح فعالیت گزارش شده با شاخص نابرابری درآمد همبسته نیست.

اسدالهی، به مطالعه عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر باروری کل در مناطق روستایی شهرستان گرمی در استان اردبیل پرداخت. نتایج نشان دهنده وجود رابطه مثبت بین باروری و میزان اهمیت اقتصادی کار کودکان برای خانواده‌ها و عدم اشتغال زنان و رابطه منفی با سطح سواد زن و مرد می‌باشد.

ضیایی بیگدلی و همکاران، رشد جمعیت و سطح باروری و ارتباط آن با توسعه‌یافتگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف جهان به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران را مورد بحث قرار دادند. رابطه بین توسعه‌یافتگی و نرخ زاد و ولد همانگونه که در این پژوهش نشان داده شده است یک رابطه معکوس می‌باشد؛ یعنی در ناطق محروم جهان و در سطح ایران و استان‌های کشور این رابطه به خوبی نمایان است. استان‌های برخوردار از رفاه و توسعه شاهد میزان رشد جمعیت کمتری هستند.

نوفرستی و مدنی تنکابنی، با بهره‌گیری از فرضیه دوران زندگی آندو-مودیگلیانی اثر تغییر ساختار سنی جمعیت بر هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی به صورت تجربی با استفاده از روش هم جمعی و به کمک داده‌های سری زمانی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۲، را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که این ادعا در نظریه دوران زندگی آندو-مودیگلیانی که گروه سنی میان‌سال تأمین کننده پس‌انداز موثر جامعه است، در مورد ایران تأیید می شود. بر اساس نتایج به دست آمده، بیشترین پس‌انداز توسط افرادی که در محدوده سنی ۳۰ تا ۴۵ سال هستند انجام می‌گیرد.

باباخانی و راغفر، با اشاره به این که نابرابری درآمدی شدید نشان دهنده کاهش درآمد در دسترس بیشتر افراد جامعه بوده و تأثیر منفی بر سلامت دارد و نیز وجود نابرابری در جامعه موجب افزایش احساس محرومیت نسبی افراد و اثر منفی بر سلامت روانی جامعه دارد. برای بهبود و ارتقای سلامت افراد جامعه اتخاذ سیاست‌های بازتوزیعی مناسب به منظور کاهش نابرابری درآمدی ضروری به نظر می‌رسد.

شیری و بیداریانف به بررسی عوامل اقتصادی موثر بر باروری زنان ۱۵-۴۹ ساله شاغل در آموزش و پرورش منطقه ۲۲ پرداختند. نتایج حاصل از بکارگیری مدل فریدمن و استفاده از نظریه کالدول، دیویس و بلیک، نشان می‌دهد که میزان تحصیلات و تعداد فرزندان بر باروری تأثیر دارد. حال آن‌که، عواملی چون سن و میزان درآمد تأثیر آن‌چنانی بر باروری ندارد. همچنین آن‌ها به این نتیجه رسیدند که حتی زنان جوان تر فقط به داشتن یک فرزند اکتفا می‌کنند. این عامل هم می‌تواند به نگرش آنان مربوط باشد و هم این که مسائل و مشکلات اقتصادی و تربیتی امروزه بر باروری آنان نیز تأثیرگذار باشد.

میرمحمد صادقی و همکاران، به شناسایی عوامل اقتصادی-اجتماعی و جمعیت شناختی موثر بر باروری در مناطق روستایی شهرستان نجف آباد پرداختند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در برخی از سنین، طول دوره ازدواج، تعداد مرگ و میر فرزندان، تعداد سقط جنین، وسعت اراضی قابل استفاده روستا تأثیر مثبت بر باروری دارد، در صورتی که سن زن در اولین زایمان فواصل زایمان، سطح تحصیلات زن و شوهر و دارا بودن بیمه تأثیر منفی بر باروری دارند.

ساعی ارسی رابطه بین جمعیت و توسعه را مورد بررسی قرار می دهد. در این مقاله ۲۷ پرسمان جمعیتی مورد بحث قرار گرفته و تحلیل شده است. پرسمان‌های جمعیتی قابل تشخیص توسط برنامه‌ریزان، پرسمان‌های جمعیتی هستند که علل و نتایج آن‌ها در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی-اجتماعی از دیدگاه برنامه‌ریزان اهمیت بسزایی دارد.

رحمتی و همکاران، به تحلیل اثر یارانه‌ها بر روی باروری پرداختند. نتایج حاصل شده نشان می‌دهد که نرخ باروری در ایران در طی



بیش از پنجاه سال در ارتباط با میزان آموزش و رشد سرمایه انسانی می‌باشد. در حالی که کمک‌های مالی آموزش، توسعه سرمایه انسانی را سرعت می‌بخشد، کمک‌های دولتی در بخش های به غیر از آموزش نیز باروری را افزایش می‌دهد.



فصل سوم : تبیین اثرات متقابل جمعیت و

اقتصاد

تحلیل یافته‌ها

مقدمه

این فصل به تحلیل و بررسی مطالعات انجام گرفته در خصوص رابطه رشد جمعیت و باروری کل با متغیرهای کلان اقتصادی در دو حوزه اقتصاد کلان رشد و اقتصاد توسعه اختصاص یافته است؛ در بخش اول مبتنی بر دیدگاه اقتصاد کلان رشد، رشد تولید ناخالص داخلی، اشتغال و CO₂ بر اساس سناریوهای رشد جمعیت و باروری کل تا سال ۱۴۰۰، الگوسازی و پیش‌بینی شده است. در بخش دوم بر اساس نظریه نوسازی و تحول فرهنگی اینگلهارت و لزل، رشد جمعیت و باروری کل با توجه به مولفه‌های اقتصادی-اجتماعی و مبتنی بر رویکرد میان‌رشته‌ای تا سال ۱۴۰۴، الگوسازی و پیش‌بینی شده است. نتایج تحلیلی و پیشنهادات مربوط به هر بخش به‌طور کامل ارائه شده است.

بخش اول: دیدگاه اقتصاد کلان رشد

الگوسازی و پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی، اشتغال و CO₂ بر اساس سناریوهای رشد جمعیت و باروری کل تا سال ۱۴۰۰. در این بخش با الگوسازی و پیش‌بینی جمعیت ایران بر اساس سناریوهای پیش‌بینی حد پایین جمعیت توسط سازمان ملل و اثر گشتاوری جمعیت بر درصد رشد و ادامه روند گذشته، مرکز مطالعات و پژوهش‌های آسیا و اقیانوسیه، به عنوان سناریوی محتمل، پرداخته و میان این نتایج و نتایج پیش‌بینی پژوهشکده آمار مقایسه انجام می‌شود.

در ادامه با استفاده از روش علیت گرنجر و نیز روش علیت الگوریتم GMDH رابطه علیت متغیر رشد جمعیت با متغیرهای رشد اقتصادی، اشتغال و محیط‌زیست بررسی می‌شود. و در نهایت نیز اقدام به مدل‌سازی و پیش‌بینی رشد اقتصادی، اشتغال و محیط زیست بر اساس متغیرهای موثر و نیز بر اساس تنها متغیر رشد جمعیت و باروری، مبتنی بر سناریوهای سه‌گانه حد پایین، متوسط و بالای رشد جمعیت و نیز برآوردهای انجام گرفته در مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، مبتنی بر سناریوی افزایش آهسته باروری کل می‌شود.

شبکه عصبی از نوع GMDH

هنگامی که رگرسیون‌های استاندارد با فرم حاصل‌ضرب به جهت پیچیدگی محاسبات و وابستگی خطی به بن‌بست رسیده بودند، در سال ۱۹۶۶، ایواخنکو تکنیکی برای ساخت یک چند جمله‌ای بسط با مراتب بالا به الگوریتم GMDH یا روش سازماندهی کردن داده‌ها معرفی کرد. این روش سیستم‌های پیچیده با ساختار نامشخص که تحلیلگر علاقه‌مند به دست آوردن روابط متغیرهای ورودی و خروجی با مراتب بالا می‌باشد، ایده‌آل است. ایده اصلی این الگوریتم عبارتست از طراحی یک مدل بهینه پیچیده که فقط مدل را بر پایه داده‌ها و اطلاعات طراحی طراحی نموده و هیچ‌گونه پیش‌زمینه نظری از نحوه عملکرد داده‌ها از سوی محقق انجام نگیرد و این کار تنها بر اساس کشف ارتباط ساده و پیچیده میان داده‌های ورودی و خروجی سیستم انجام می‌گیرد. بنابراین الگوریتم GMDH ایواخنکو یک مدل خود تنظیم کننده خواهد ساخت که قابلیت حل مسائل پیش‌بینی، تشخیص، ترکیبات کنترلی و سایر مسائل سیستمی به کار برده شده را دارد.



برآوردها و نمودارهای مدل

برآوردهای پژوهشکده آمار

پیش‌بینی باروری و امید زندگی بر اساس برآورد پژوهشکده آمار

سال	امید زندگی	میزان باروری کل
۱۳۹۰-۱۳۸۵	۷۰/۸۶	۲/۰۴
۱۳۹۵-۱۳۹۰	۷۱/۹۵	۲/۰۱
۱۴۰۰-۱۳۹۵	۷۳/۲۰	۱/۹۸
۱۴۰۵-۱۴۰۰	۷۴/۴۸	۱/۹۵

پیش‌بینی جمعیت ایران بر اساس برآورد پژوهشکده آمار

سال	امید زندگی
۱۳۸۵	۷۰/۳۹
۱۳۹۰	۷۵/۳۵
۱۳۹۵	۸۰/۹۷
۱۴۰۰	۸۵/۷۵
۱۴۰۵	۸۹/۰۳



برآوردهای مرکز مطالعات و پژوهش‌های آسیا و اقیانوسیه

نتایج پیش‌بینی شاخص‌های جمعیتی ایران براساس سناریوی افزایش آهسته باروری کل

و فرض اثر گشتاوری بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۲۵

سال پیش‌بینی	تعداد جمعیت	میزان رشد جمعیت	زمان لازم برای دو برابر شدن جمعیت	میزان خام موالید	میزان خام مرگ ومیر	میزان باروری کل	میزان تجدید نسل خالص	میزان امید زندگی
۱۳۸۵	۷۰,۵	۱,۲۱	۵۷,۸	۱۸,۶	۶,۵	۱,۸	۰,۸۴	۷۰,۴
۱۳۹۰	۷۵,۱۷	۱,۲۹	۵۴,۱	۱۹,۱	۶,۲	۱,۸	۰,۸۵	۷۱,۷
۱۳۹۵	۸۰,۰۴	۱,۱۹	۵۸,۶	۱۸,۰	۶,۱	۱,۹	۰,۹۰	۷۲,۸
۱۴۰۰	۸۴,۴	۰,۹۶	۷۲,۶	۱۵,۶	۶	۲	۰,۹۵	۷۳,۹
۱۴۰۵	۸۸,۰۲	۰,۷۷	۸۹,۹	۱۴,۱	۶,۳	۲,۱۰	۱,۰	۷۴,۹
۱۴۰۱۰	۹۱,۴	۰,۷۵	۹۳,۱	۱۴,۳	۶,۸	۲,۱۹	۱,۰۵	۷۵,۹
۱۴۱۵	۹۴,۹۷	۰,۷۸	۸۹,۷	۱۵,۲	۷,۵	۲,۲۹	۱,۱۱	۷۶,۸
۱۴۲۰	۹۸,۷۲	۰,۷۸	۹۱,۵	۱۵,۷	۸,۱	۲,۳۹	۱,۱۶	۷۷,۸
۱۴۲۵	۱۰۲,۳۰	۰,۷۶	۱۰۴,۰	۱۵,۹	۸,۹	۲,۴۹	۱,۲۱	۷۸,۵

در این سناریو چنین فرض شده است که در اثر افزایش حجم نسل‌های ازدواجی بین سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ میزان باروری کل همچنان در سطح ۱/۸ فرزند برای هر مادر ثابت بماند و

سیاست‌های تشویقی هم بر سطح باروری در دو دهه آینده اثر مثبت داشته باشد. همچنانکه ملاحظه می‌شود با این سناریو تعداد جمعیت کشور به حدود ۱۰۲ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.



**نتایج پیش بینی شاخص‌های جمعیتی ایران با فرض اثر گشتاوری جمعیت بر درصد رشد
و ادامه روند گذشته بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۲۵**

سال پیش بینی	تعداد جمعیت	میزان رشد جمعیت	میزان خام موالید	میزان خام مرگ و میر	میزان باروری کل	میزان تجدید نسل خالص	میزان امید زندگی
۱۳۸۵	۷۰/۵۰	۱/۲۱	۱۸/۶	۶/۵	۱/۸	۰/۸۴	۷۰,۴
۱۳۹۰	۷۵/۱۷	۱/۲۹	۱۹/۱	۶/۲	۱/۸	۰/۸۵	۷۱,۷
۱۳۹۵	۷۹/۵۶	۱/۰	۱۶/۱	۶/۰	۱/۶۹	۰/۸۰	۷۲,۸
۱۴۰۰	۸۲/۷۷	۰/۶۵	۱۲/۶	۶/۱	۱/۵۸	۰/۷۵	۷۳,۹
۱۴۰۵	۸۴/۷۲	۰/۳۷	۱۰/۲	۶/۵	۱/۴۶	۰/۷۰	۷۴,۹
۱۴۱۰	۸۵/۸۸	۰/۲۱	۹/۳	۷/۲	۱/۳۵	۰/۶۵	۷۵,۹
۱۴۱۵	۸۶/۶۳	۰/۱۴	۹/۵	۸/۱	۱/۳۵	۰/۶۵	۷۶,۸
۱۴۲۰	۸۶/۹۱	۰/۰	۹/۲	۹/۱	۱/۳۵	۰/۶۵	۷۷,۸
۱۴۲۵	۸۶/۳۶	-۰/۰۲	۸/۳	۱۰/۵	۱/۳۵	۰/۶۵	۷۸,۵

پیش بینی سازمان ملل

بخش جمعیت سازمان ملل هر چهار سال یک بار بر اساس نتایج سرشماری‌های ملی کشورها، و مفروضات سطوح مختلف باروری و مرگ و میر به پیش بینی تحولات جمعیتی کشورها در افق‌های زمانی ۵۰ ساله و در سه سناریوی مختلف (حد پایین، حد متوسط و حد بالای رشد جمعیتی) می‌پردازد. جدول زیر نتایج پیش‌بینی جمعیت ایران را طی دوره‌های پنج ساله و بر اساس سه دفتر جمعیت سازمان ملل بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۳۰ نشان می‌دهد.

این سناریو نشان می‌دهد که درصد رشد جمعیت در سال ۱۳۹۰ به مقدار اندکی (درصد ۰,۰۸) با فرض افزایش تعداد زاد و ولدهای ناشی نسل انفجار موالید (۱۳۶۲-۱۳۵۸) افزایش خواهد داشت. با پذیرش این سناریو جمعیت ایران از سال ۱۴۲۰ به بعد رشد منفی خواهد داشت.



مقایسه سه سناریوی پیش بینی (حد پایین، حد متوسط و حد بالا) سازمان ملل تا افق ۲۰۵۰

سناریوی حد بالا				سناریوی حد متوسط				سناریوی حد پایین				دوره
سال	تعداد جمعیت (به هزار)	نرخ رشد سالانه	میزان باروری کل	میان سنی	تعداد جمعیت	نرخ رشد سالانه	میزان باروری کل	میان سنی	تعداد جمعیت	نرخ رشد سالانه	میزان باروری کل	میان سنی
۱۳۸۵	۶۹۹۵۵	۱	۱,۷۵	۲۳,۳	۷۰۶۷۵	۱,۲۴	۲,۳۳	۲۳,۱	۷۱۳۴۲	۱,۴	۲,۵۳	۲۲,۹
۱۳۹۰	۷۳۳۶۴	۱,۰۶	۱,۵۶	۲۶,۱	۷۵۵۳۷	۱,۳۳	۲,۱۸	۲۵,۴	۷۷۳۰۴	۱,۶۳	۲,۵۳	۲۴,۹
۱۳۹۵	۷۷۳۵۵	۰,۸۷	۱,۴۵	۲۸,۹	۸۱۴۲۲	۱,۵	۲,۰۶	۲۷,۷	۸۴۹۹۱	۱,۹	۲,۵۳	۲۶,۷
۱۴۰۰	۸۰۷۸۵	۰,۵۸	۱,۳۶	۳۱,۸	۸۶۷۴۶	۱,۲۷	۱,۹۵	۳۰,۱	۹۲۲۱۰	۱,۶۳	۲,۴۵	۲۸,۵
۱۴۰۵	۸۳۱۶۷	۰,۳۸	۱,۳۵	۳۵	۹۰۹۲۷	۰,۹۴	۱,۸۶	۳۲,۶	۹۸۲۲۳	۱,۲۶	۲,۳۶	۳۰,۳
۱۴۱۰	۸۴۷۴۷	۰,۲۳	۱,۳۵	۳۸	۹۴۴۴۱	۰,۷۶	۱,۸۵	۳۵	۱۰۳۸۰۱	۱,۱۱	۲,۳۵	۳۰,۹
۱۴۱۵	۸۵۷۴۳	۰,۱۱	۱,۳۵	۴۱	۹۷۷۷۰	۰,۶۹	۱,۸۵	۳۶,۱	۱۰۹۷۸۸	۱,۱۲	۲,۳۵	۳۱,۷
۱۴۲۰	۸۶۲۲۲	۰,۰۴	۱,۳۵	۴۳,۴	۱۰۰۹۶۴	۰,۶۴	۱,۸۵	۳۷,۳	۱۱۶۲۷۰	۱,۱۵	۲,۳۵	۳۲,۶
۱۴۲۵	۸۶۰۵۲	۰,۰۳	۱,۳۵	۴۵,۴	۱۰۳۶۶۲	۰,۵۳	۱,۸۵	۳۸,۷	۱۲۲۶۱۱	۱,۰۶	۲,۳۵	۳۳,۷
۱۴۳۰	۸۵۰۵۲	۰,۰۳	۱,۳۵	۴۷,۳	۱۰۵۴۸۵	۰,۳۵	۱,۸۵	۴۰,۲	۱۲۸۱۵۸	۰,۸۹	۲,۳۵	۳۵,۱

نتایج کلی

نتایج حاصله از الگوسازی و پیش‌بینی‌های انجام گرفته برای سه شاخص، رشد تولید ناخالص داخلی، اشتغال و میزان CO₂، به تفکیک ارائه می‌گردد.

- بر اساس کلیه معیارهای خطای مدل با متغیر رشد جمعیت به‌طور معنی‌داری برتر از مدل بدون متغیر رشد جمعیت، برای الگوهای بهینه هر سه متغیر رشد

اقتصادی، اشتغال و CO₂، عمل نموده و عملکرد پیش‌بینی و دقت مدل با وارد کردن متغیر رشد جمعیت افزایش یافته است. لذا متغیر رشد جمعیت به‌عنوان متغیر تأثیرگذار بر رشد اقتصادی، اشتغال و CO₂ معرفی می‌گردد.

- با توجه به مطالعات انجام شده در خصوص متغیرهای تأثیرگذار بر رشد اقتصادی، اشتغال و محیط‌زیست به



مدلسازی و پیش‌بینی متغیرهای مذکور پرداختیم. نتایج پیش‌بینی متغیرها مبین آن بودند که از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۰ جمعیت ایران ۱۱/۶٪، تولید ناخالص داخلی ۶۳٪، اشتغال کل ۳۰٪، میزان انتشار گاز گلخانه‌ای ۲۰٪ رشد خواهد نمود. این نتایج با توجه به پیش‌بینی متغیر جمعیت ایران به‌دست آمده و این بدان معنی می‌باشد که اگر رشد جمعیتی حادث شود، باید سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور به‌گونه‌ای باشد که حداقل ۳۹٪ تولید ناخالص داخلی افزایش یابد و نیز حداقل ۳۰٪ رشد در فرصت‌های شغلی ایجاد گردد.

- آزمون علیت گرنجر دلالت بر وجود رابطه علی(خطی) میان متغیرهای؛ رشد اقتصادی و رشد جمعیت، رشد اشتغال و رشد جمعیت و در نهایت رشد CO₂ و رشد جمعیت به صورت دوه‌دو دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت، وجود رابطه‌ای خطی میان این متغیرها به صورت دوه‌دو، به معنی وجود یک علیت دو طرفه از رشد اقتصادی به رشد جمعیت و بالعکس، از رشد اشتغال به رشد جمعیت و بالعکس و در نهایت از رشد CO₂ به رشد جمعیت و بالعکس در بلندمدت می‌باشد.
- نتایج حاصل از علیت GMDH، بیان‌کننده رابطه غیرخطی از متغیر رشد اقتصادی به رشد جمعیت بود و این بدان معناست که در کوتاه مدت رشد اقتصادی علت رشد جمعیت می‌باشد.
- نتایج حاصل از علیت GMDH، بیان‌کننده رابطه غیرخطی از متغیر رشد اقتصادی به رشد جمعیت و همچنین از رشد CO₂ به رشد جمعیت نبود و این بدان معناست که در کوتاه مدت رشد اقتصادی و رشد CO₂ علت رشد جمعیت و بالعکس، نمی‌باشند.

پیشنهادهای دیدگاه اقتصاد کلان رشد

- مشکل کشورهای در حال توسعه، مانند کشور ما، سرعت رشد جمعیت نیست، بلکه کندی رشد اقتصادی است. آنچه مانع این رشد است نه افزایش جمعیت

است و نه کمبود سرمایه، بلکه شیوه تفکر، ارزش‌ها و عاداتی است که مانع به‌وجود آمدن نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مناسب با توسعه می‌گردد. نکته مهم در تحلیل‌های اقتصاد جمعیت با رویکرد رشد و توسعه اقتصادی، هدف‌گذاری‌های جمعیتی مبتنی بر تعادل و همگنی آن با فرایند توسعه نهادها و ظرفیت‌های اقتصادی جامعه، در بازه‌های زمانی میان‌مدت و بلندمدت می‌باشد.

به عبارت بهتر، مبتنی بر مشی اسلام در تعادل و میانه روی، انتخاب راهبردهای افراطی و تفریطی در خصوص باروری، نه تنها یک تفکر غیرعلمی، که یک باور غیر دینی خواهد بود. بنابراین هر دو نظریه رشد بی رویه جمعیت (یعنی رشدی که بیش از ظرفیت‌های موجود و آتی باشد) و رشد کم (و منفی) جمعیت (یعنی رشدی که دارای چشم انداز عدم توازن جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی و توسعه‌ای باشد)، مردود و فاقد اصول علمی و مبانی عقلی و دینی می‌باشد.

- تغییرات جمعیتی باید با شرایط و کیفیت تغییرات نهادهای جامعه، همسو و سازگار باشد که در این صورت نه تنها آثار مثبتی را در ابعاد کلان اقتصادی به همراه خواهد داشت، بلکه زمینه‌ساز توسعه پایدار و همه جانبه‌ای را فراهم خواهد آورد که خود عامل بنیادی در تحقق اهداف تثبیت سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت ملی، منطقه‌ای و جهانی خواهد بود.

بخش دوم: دیدگاه اقتصاد توسعه و نظریه نوسازی و تحول فرهنگی اینگلهارت و ولز

در این بخش رشد جمعیت و باروری کل را بر اساس متغیرهای رشد اقتصادی، درآمد سرانه، شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده و سهم پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی، مبتنی بر سند چشم‌انداز بیست ساله و قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم و قانون هدفمندی یارانه‌ها، تا سال ۱۴۰۴ الگوسازی و پیش‌بینی شده است.



در این قسمت سه الگو را بر اساس وجود با عدم وجود دو متغیر اجتماعی اثرگذار بر رشد جمعیت یعنی؛ امید زندگی و میزان باسوادی اجرا شده است. برای پیش‌بینی رشد جمعیت تا سال ۱۴۰۴، از سه سناریوی محتمل؛ ۱) ادامه روند کنونی، ۲) تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و ۳) بر مبنای انتظارات سند چشم‌انداز، استفاده می‌شود. بنابراین ۱۲ الگو برای پیش‌بینی رشد جمعیت تا سال ۱۴۰۴، بر اساس سه سناریوی محتمل اقتصادی، هر کدام شامل ۴ الگوی با و بدون شاخص‌های اجتماعی، امید زندگی و میزان باسوادی به دست می‌آید.

الگوسازی و پیش‌بینی رشد جمعیت و باروری کل ایران مبتنی بر پیش‌بینی متغیرهای اقتصادی بر اساس سناریوهای؛ ادامه روند کنونی تأثیر اجرای قانون

پیش‌بینی رشد جمعیت تا سال ۱۴۰۴ برای الگوی با امید زندگی و مبتنی بر سناریوی ادامه روند کنونی

سال	پیش‌بینی رشد جمعیت	پیش‌بینی جمعیت (میلیون نفر)
۱۳۹۵	۱,۱۸	۷۹,۵۶
۱۳۹۶	۱,۱۵	۸۰,۴۷
۱۳۹۷	۱,۱۰	۸۱,۳۶
۱۳۹۸	۱,۰۶	۸۲,۲۲
۱۳۹۹	۱,۰۰	۸۳,۰۵
۱۴۰۰	۰,۹۴	۸۳,۸۳
۱۴۰۱	۰,۸۷	۸۴,۵۵
۱۴۰۲	۰,۶۴	۸۵,۰۹
۱۴۰۳	۰,۶۰	۸۵,۶۰
۱۴۰۴	۰,۵۶	۸۶,۰۸

سناریوی دوم: سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها اصول این سناریو مبتنی بر؛ ادامه روند افزایش تورم، دروند کاهشی پس‌انداز ناخالص و روند افزایشی رشد درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی تاملز سند چشم‌انداز استوار است.

- در این الگو رشد تولید ناخالص داخلی از ۳/۵ درصد در سال ۹۰ به ۷/۹۷ درصد در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.

هدفمند کردن یارانه‌ها و بر مبنای انتظارات اهداف سند

چشم‌انداز ۱۴۰۴

سناریوی اول: سناریوی ادامه روند کنونی

اصول این سناریو مبتنی بر؛ رشد درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی تا سطح سند چشم‌انداز، ثبات پس‌انداز ناخالص و روند آرام افزایش تورم است.

- در این الگو رشد تولید ناخالص داخلی از ۳/۵ درصد در سال ۹۰ به ۷/۹ درصد در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.
- شاخص قیمت مصرف‌کننده، از مقدار ۲۰۹/۸۴ در سال ۱۳۹۰ به ۵۳۱/۱۵ در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.
- پس‌انداز ناخالص، دارای مقدار ثابت ۴۵/۳۵ خواهد بود.
- درآمد سرانه، از میزان ۲۲۱۴ دلار در سال ۱۳۹۰ به ۵۳۴۸ دلار در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.

- شاخص قیمت مصرف‌کننده، از مقدار ۲۰۹/۸۴ در سال ۱۳۹۰ به ۵۳۱/۱۵ در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.
- پس‌انداز ناخالص، تا سال ۱۳۹۵ دارای مقدار ثابت ۳۵/۴۵ خواهد بود ولی پس از آن با یک روند نزولی به میزان ۴۲/۵۴ می‌رسد.
- درآمد سرانه، از میزان ۲۲۱۴ دلار در سال ۱۳۹۰ به ۵۵۴۲ دلار در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.



پیش بینی رشد جمعیت تا سال ۱۴۰۴ برای الگوی با امید زندگی
و مبتنی بر سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها

سال	پیش‌بینی رشد جمعیت	پیش‌بینی جمعیت (میلیون نفر)
۱۳۹۵	۱,۱۷	۷۹,۵۶
۱۳۹۶	۱,۱۳	۸۰,۴۶
۱۳۹۷	۱,۰۸	۸۱,۳۲
۱۳۹۸	۱,۰۳	۸۲,۱۶
۱۳۹۹	۰,۹۷	۸۲,۹۶
۱۴۰۰	۰,۹۱	۸۳,۷۱
۱۴۰۱	۰,۸۵	۸۴,۴۲
۱۴۰۲	۰,۷۸	۸۵,۰۰
۱۴۰۳	۰,۶۷	۸۵,۵۶
۱۴۰۴	۰,۶۵	۸۶,۱۲

- سناریوی سوم: سناریوی مبتنی بر انتظارات سند چشم‌انداز
- اصول این سناریو مبتنی بر؛ روند افزایش رشد اقتصادی تا سطح ۸ درصد، ادامه روند افزایشی پس‌انداز ناخالص و درآمد سرانه و شتاب کاهنده تورم نسبت به دو سناریوی اول و دوم است.
- در این الگو رشد تولید ناخالص داخلی از ۳/۵ درصد در سال ۹۰ به ۸ درصد در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.
- شاخص قیمت مصرف‌کننده، از مقدار ۲۰۹/۸۴ در سال ۱۳۹۰ به ۵۱۷/۳۱ در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.
- پس‌انداز ناخالص، تا سال ۱۳۹۵ دارای مقدار ثابت ۳۵/۴۵ خواهد بود ولی پس از آن به میزان ۴۶/۸ می‌رسد.
- درآمد سرانه، از میزان ۲۲۱۴ دلار در سال ۱۳۹۰ به ۵۶۳۸ دلار در سال ۱۴۰۴ می‌رسد.

پیش بینی رشد جمعیت تا سال ۱۴۰۴ برای الگوی
با امید زندگی و مبتنی بر سناریوی انتظارات سند چشم‌انداز

سال	پیش‌بینی رشد جمعیت	پیش‌بینی جمعیت (میلیون نفر)
۱۳۹۵	۱,۱۷	۷۹,۵۶
۱۳۹۶	۱,۱۲	۸۰,۴۵
۱۳۹۷	۱,۰۸	۸۱,۳۲
۱۳۹۸	۱,۰۳	۸۲,۱۶
۱۳۹۹	۰,۹۶	۸۲,۹۴
۱۴۰۰	۰,۹۰	۸۳,۶۹
۱۴۰۱	۰,۸۴	۸۴,۳۹
۱۴۰۲	۰,۷۷	۸۴,۹۶
۱۴۰۳	۰,۶۴	۸۵,۵۰
۱۴۰۴	۰,۶۲	۸۶,۰۴



نتیجه‌گیری بخش دوم: دیدگاه توسعه و نظریه نوسازی و تحول فرهنگی

از مجموع الگوسازی‌های انجام شده و مطالب ارائه شده در این تحقیق که حاصل یک رویکرد بین رشته‌ای و توجه به عوامل اقتصادی- اجتماعی در کنار هم است، نتایج مهم و جمع بندی شده زیر را می‌توان به عنوان شاخص‌های اصلی عنوان نمود.

۱- به استثنای الگوی بدون شاخص‌های اجتماعی بر سناریوی ادامه روند کنونی، تمام یازده الگوی دیگر، جمعیت کل را در سال ۱۴۰۴، کمتر از ۸۶/۲ میلیون نفر پیش بینی کرده‌اند.

۲- در الگوی بدون شاخص‌های اجتماعی سناریوی اول، که فقط بر مبنای متغیرهای اقتصادی بوده و پیش‌بینی رشد جمعیت به‌طور خالص، نتیجه روندهای اقتصادی، متوسط رشد جمعیت، تفاوت معنی‌داری با الگوهای با شاخص‌های اجتماعی دارد. به عبارت دیگر با ادامه روند رشد اقتصادی عدم تغییر در رفتار پس‌انداز مردم و در نتیجه ثبات نسبی پس‌انداز ناخالص و در نهایت روند تغییر آرام و غیر متعارف تورم، رشد جمعیت می‌تواند با شتاب کمتری کاهش یافته و در افق ۱۴۰۴، از سطح ۱ درصد کمتر نگردد.

۳- در الگوی با امید زندگی و میزان باسوادی جمعیت کل مبتنی بر سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، در مقایسه با الگوی مشابه در سناریوی اول، شاخص اجتماعی میزان باسوادی، تأثیر بیشتری نسبت به شاخص اقتصادی، پس‌انداز ناخالص، که در الگوی اول اثر غالب داشت، بر رشد جمعیت دارد. نتیجه آن‌که میزان کاهش رشد جمعیت در این الگو، بیشتر از الگوی با امید زندگی و میزان باسوادی کل جمعیت مبتنی بر سناریوی اول است که در حد بسیار بالایی، متأثر از فقط شاخص اقتصادی پس‌انداز ناخالص بود. یعنی گرچه تفاوت مقادیر رشد جمعیت در دو الگوی مورد بحث اندک و غیرمعنی‌دار می‌باشد، ولی می‌توان به یک

استنتاج اولیه مبنی بر این که با افزایش میزان باسوادی جامعه، میل به افزایش باروری کاهش می‌یابد، دست یافت. در نتیجه نظریه اینگلهارت در خصوص خیزش ارزش‌های فرامادی تأیید می‌گردد.

۴- در الگوی با امید زندگی و میزان باسوادی جمعیت ۲ سال به بالا که مبتنی بر سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها است، نسبت به الگوی مشابه در سناریوی ادامه روند کنونی، متغیرهای اقتصادی اثر بسیار بیشتری نسبت به متغیرهای اجتماعی دارند. نتیجه آن‌که میزان کاهش رشد جمعیت در این الگو، بیشتر از الگوی مشابه در سناریوی اول است و می‌توان گفت که با افزایش تأثیر منفی متغیرهای اقتصادی شاخص قیمت مصرف‌کننده و پس‌انداز ناخالص، نسبت به متغیرهای اجتماعی، میل به رشد جمعیت کاهش می‌یابد. در نتیجه نظریه اینگلهارت در خصوص اثر منفی تورم بر رشد جمعیت تأیید می‌گردد.

۵- در الگوی با امید زندگی که مبتنی بر سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها است، نسبت به الگوی با امید زندگی در سناریوی ادامه روند کنونی شاخص اجتماعی امید به زندگی تأثیر کمتری بر متغیر هدف دارد و در مقابل پس‌انداز ناخالص، به عنوان یکی از متغیرهای با اثر مضاعف در الگو ظاهر می‌گردد. در نتیجه می‌توان به یک استنتاج اولیه مبنی بر این‌که شاخص‌های اجتماعی، در صورت تأثیر مثبت، منجر به کند کردن شتاب کاهش رشد جمعیت و به تعبیر دیگر مشوق رشد جمعیت می‌باشند، دست یافت.

۶- نکته مهم در الگوی بدون شاخص‌های اجتماعی مبتنی بر سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، را می‌توان به اثر منفی و قابل توجه تورم بر، کاهش قابل توجه رشد جمعیت، دانست. این تأیید کننده نظریه اینگلهارت در رابطه با تأثیر معنی‌دار تورم بر دیدگاه‌های مادی و فرامادی مردم در جوامع مختلف، در جهت



بازگشت به امنیت اقتصادی به عنوان اولویت اول مردم و عدم رغبت به تولید نسل می‌باشد.

۷- پیش‌بینی می‌گردد که رشد جمعیت، مطابق الگوی بدون شاخص‌های اجتماعی و مبتنی بر سناریوی انتظارات سند چشم‌انداز، از یک روند نزولی تبعیت می‌کند، چنان‌که بیش از ۶۰ درصد رشد منفی خواهد داشت که در بین تمامی الگوها بیشترین مقدار را برآورد کرده است. استنتاج حاصل از این نتیجه به معنی رسیدن اقتصاد کشور به مرحله بعد از گذار اقتصادی و تثبیت وضعیت پایدار مطلوب می‌باشد. در نتیجه نظریه اینگلهارت در خصوص خیزش ارزش‌های فرامادی در این مرحله، بر اساس پیش‌بینی انجام گرفته، تحقق خواهد یافت. به عبارت بهتر در یک وضعیت با ثبات اقتصادی، همراه با رفاه و درآمد بالا میل به باروری و ازدواج کاهش یافته و در نهایت رشد جمعیت دارای روند کاهنده با شتاب بیشتری خواهد بود.

۸- مطابق الگوی بدون شاخص‌های اجتماعی مبتنی بر سناریوی ادامه روند کنونی، که فقط مبتنی بر متغیرهای اقتصادی می‌باشد با ادامه روند رشد اقتصادی، عدم تغییر در رفتار پس‌انداز مردم و در نتیجه ثبات نسبی پس‌انداز ناخالص و در نهایت روند تغییر آرام و غیر متعارف تورم، باروری کل می‌تواند با شتاب بیشتری کاهش یافته و در افق ۱۴۰۴، از سطح سناریوی حد پایین سازمان ملل نیز پایین‌تر بیاید.

۹- مطابق الگوی بدون شاخص‌های اجتماعی و مبتنی بر سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که، تا سال ۱۴۰۰ برآیند کل آثار چهار شاخص اقتصادی به گونه‌ای است که میل به باروری را کاهش می‌دهد. چراکه در این مرحله با بیشترین اثر روانی تورم و چشم‌انداز منفی حاصل از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مواجه هستیم به طوری که آثار افزایش رشد اقتصادی و درآمد سرانه مغفول می‌ماند. اما پس از سپری کردن این مرحله،

چنان‌که چشم‌انداز رشد اقتصادی و درآمد سرانه مثبت ارزیابی می‌گردد، ما شاهد برآیند تأثیر مثبت شاخص‌های اقتصادی بر باروری کل بوده و در نتیجه شاهد یک افزایشی تا سال ۱۴۰۴، خواهیم بود.

۱۰- از آنجایی که کم‌ترین مقدار باروری؛ برابر با ۱/۲۴ در الگوی بدون شاخص‌های اجتماعی در سناریوی تأثیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، پیش‌بینی شده است، بنابراین تأیید کننده نظریه اینگلهارت در رابطه با تأثیر معنی‌دار تورم بر دیدگاه‌های مادی و فرامادی مردم در جوامع مختلف، در جهت بازگشت به امنیت اقتصادی به عنوان اولویت اول مردم و عدم رغبت به تولید نسل می‌باشد.

پیشنهادهای بخش دوم: دیدگاه اقتصاد توسعه و نظریه

نوسازی و تحول فرهنگی

تحقیق حاضر به وضوح نشان داد که هیچ سناریوی تشویق اقتصادی به تنهایی، نمی‌تواند مانع رشد نزولی و کاهنده جمعیت و باروری کل در یک فرآیند حداقل ۱۴-۱۵ ساله گردد. بنابراین مطابق نظریه تحول فرهنگی رونالد اینگلهارت، رویکردهای اقتصادی، تا زمانی که همسو با جریان ارزش‌های فرهنگی حاکم بر نهادها و ترتیبات نهادی جامعه حال و قابل پیش‌بینی آینده کشور نباشند، قابلیت لازم برای تغییر در نگرش‌های فردگرایانه نسل جدید در تقابل با ارزش‌های سنت‌گرایانه را در اشتیاق به تولید نسل بیشتر ندارند. بر این اساس می‌توان گفت، نظرات مربوط به تدوین سیاست‌های افزایش باروری جمعیت، باید عوامل متعدد نهادی، ارزشی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران و نیز تأثیر عوامل پیرامونی و پویایی‌های زمانی را در نظر بگیرد.

- شرایط اقتصادی جامعه حال که متأثر از نوعی نگاه مکانیکی و نه انسانی به مفهوم توسعه است، نگرش نسل‌های مختلف را در چارچوب تحلیل‌های تغییرات فرهنگی مشروح در فصل اول به سمت باورهای مادی‌گرایانه و مبتنی بر خواسته‌های فردگرایانه و در تقابل با ارزش‌های انسانی، تغییر گسترده‌ای یافته است. مهم‌ترین تبیین و تحلیل‌های راهگشای سیاست‌های جامع



جمعیتی باید معطوف به تغییری که جامعه ارزشمند ما را از ماهیت وجودی و غنی ایرانی- اسلامی خود دور می کند، باشد.

- برای طراحی و تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی، درک عمیق و بسیط از مفاهیم، ریشه‌ها و ترتیبات نهادی مترتب بر کلیات آن الزامی است. بنابراین شاهبیت، محور و روح سیاست جامع که هدف اصلی و غایی آن

را ایجاد می‌کند، باید تمرکز بر ایجاد ظرفیت‌های اجتماعی فراگیر و حداکثری باشد. چنان‌که جامعه ما بالاترین ظرفیت اجتماعی را به واسطه ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد، و برکات متعدد آن را در اوج تبلور ارزش‌های انسانی در دفاع مقدس و جهاد سازندگی، در ابعاد وسیع؛ توسعه داد.

